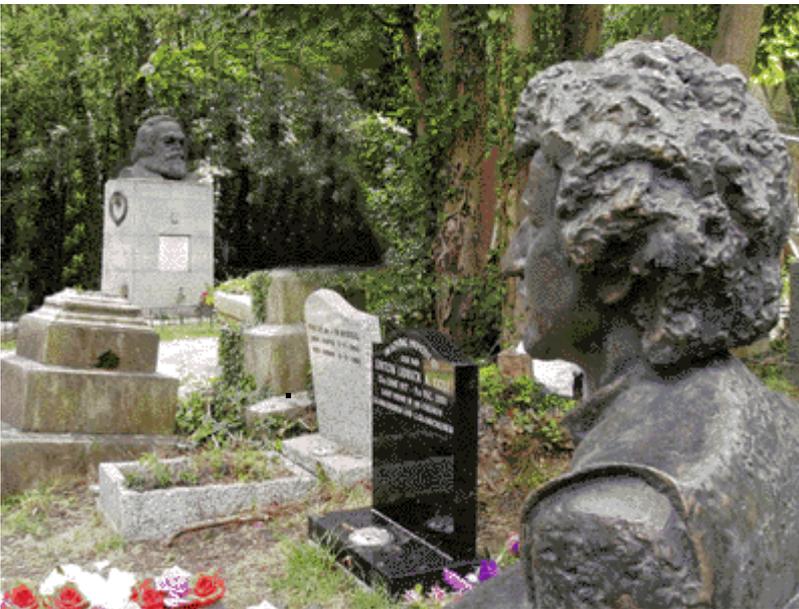


کارگران جهان متحد شوید!



زنده باد منصور حکمت



سخنرانی فاتح شیخ الاسلامی در گورستان "های گیت" لندن

بیان فعالیت یکساله بنیاد منصور حکمت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۶۹

ویژه مراسم سالگرد درگذشت
منصور حکمت

۲۷ تیر ۱۳۸۲

۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

منصور حکمت

سخنرانی های مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن:

یکسال گذشت

کوروش مدرسی

خط سیاسی و فکری منصور حکمت راهنمای پراتیک و مبارزه ماست

نادیا محمود

در ستایش منصور حکمت - نگاهی به ۲۵ سال افتخارآمیز

آذر ماجدی

منصور حکمت در تئوری و در پراتیک

حمید تقوائی

نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان

رحمان حسین زاده

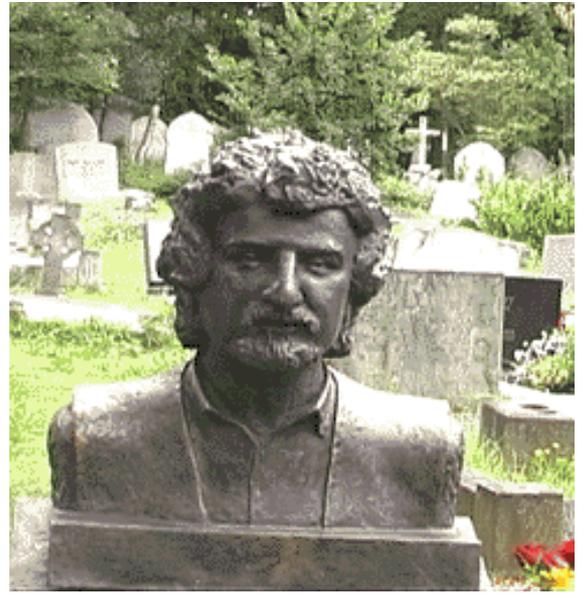
منصور حکمت رهبر جنبش آزادی زن

ثریا شهابی

غرق در گل کردند. در این تجمع آذر ماجدی و فاتح شیخ عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری از صدها نفر دوستانان منصور حکمت که از نقاط مختلف دنیا برای گرامیداشت منصور حکمت در آنجا گرد آمده بودند، تشکر کردند. آذر ماجدی گفت که این بنای یادبود گرامیداشتی کوچک برای انسانی بزرگ است و باشد تا این بنا به میعادگاهی سمبلیک برای دوستانان منصور حکمت و مبارزین راه آزادی و برابری و سوسیالیسم بدل شود.

روزهای چهارم و پنجم ژوئیه مراسم باشکوهی در لندن در بزرگداشت منصور حکمت (ژوئیه رازانی) برگزار شد. حزب کمونیست کارگری ایران و عراق و آذر ماجدی این مراسم را فراخوان داده بودند.

بزرگداشت منصور حکمت با تجمع در گورستان "های گیت" در روز جمعه ۴ ژوئیه آغاز شد. صدها تن از دوستانان او در "های گیت" لندن جایی که بنای یادبود و نیم پیکره او در برابر نیم پیکره و گور کارل مارکس برپا گردیده، گرد آمدند و این بنای یادبود را

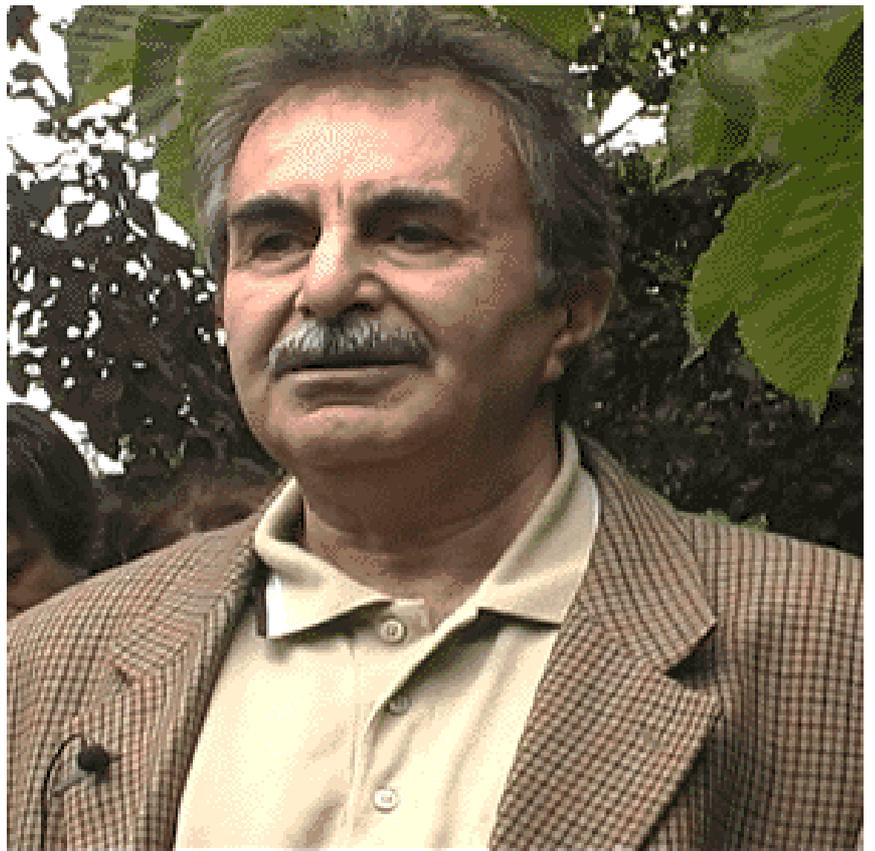


بسیار واقعی است و درک آن آسان خواهد بود اگر به تفاوت کمونیسم قبل از مارکس با کمونیسم بعد از مارکس دقیق شویم و همین مقایسه را در مورد کمونیسم قبل از منصور حکمت و کمونیسم بعد از منصور حکمت تکرار کنیم. کار منصور حکمت در مرتبط کردن مجدد جنبش کمونیسم هم با پایه اجتماعی کارگری اش و هم با نقد پرولتاری مارکس، کار عظیمی است که اهمیت آن برای کمونیسم معاصر هنوز و هر روز باید روشن تر شود. منصور حکمت با بکار بستن نقد مارکس و متد و تئوری مارکس به جهان معاصر، کمونیسم معاصر را با همان سلاح برای مسلح کرد که مارکس در زمان خود کرده بود. او کمونیسم امروز را به مارکس متصل کرد و مارکس را مجدداً به جنبش کمونیسم برگرداند. او که میگفت کمونیسم کارگری باید تاریخ صد و پنجاه سال اخیر را در خود هضم کند و درک کند، خود با نقد عمیقش و کار عظیمش در فرصت کوتاه زندگی پربارش شالوده این اتصال تاریخی را فراهم ساخت و ما را به مارکس پیوند داد. حاصل غنی زندگی منصور حکمت، تداعی او با مارکس و گرامیداشت او از راه گذاشتن نیم پیکره اش در روبروی یادبود مارکس را بسیار بجا و پرمعنی میکند. زنده باد مارکس! زنده باد منصور حکمت! زنده باد کمونیسم کارگری!

اجازه می‌خواهم از طرف خودم و از طرف حزب کمونیست کارگری ایران تشکر کنم از همه دوستان عزیز که از نقاط مختلف اینجا آمده اند تا در مراسم اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنند و خاطره عزیز این رهبر بزرگ کمونیسم معاصر را گرامی بدارند.

سالی که گذشت سال بسیار سختی برای همه ما بود و امروز در حالی اینجا گرد آمده ایم که اندوه و بهت این فقدان بزرگ همچنان با ما است. این سال، از همه ما بیشتر، برای رفیق آذر ماجدی سخت بود؛ لازم میدانم هم از طرف حزب کمونیست کارگری ایران هم از طرف خودم به آذر ماجدی عزیز بخاطر استواری عظیمش درود بفرستم که همچون کوهی با صلابت در برابر این ضایعه بزرگ ایستاد و برای همه ما الگو و الهام شد.

همچنین از آذر عزیز باید صمیمانه تشکر کنیم که با ایده و ابتکار او و با پیگیری خستگی ناپذیرش پروژه ساختن یادبود و نیم پیکره منصور حکمت در جوار مارکس، به سرانجام رسید. این مناسب ترین جا برای گذاشتن این یادبود است. متشکریم. این هدف بسیار مهمی بود که به همت آذر ماجدی در این یکساله متحقق شد؛ و به ما دوستانان منصور حکمت امکان پی ریزی سنتی را داد که گرامیداشت یاد او، با گرامیداشت مارکس تداعی شود. رابطه و تداعی منصور حکمت با مارکس



سخنرانی فاتح شیخ الاسلامی

در جمع صدها نفر از دوستانان منصور حکمت در "های گیت" لندن (۴ ژوئیه ۲۰۰۳)

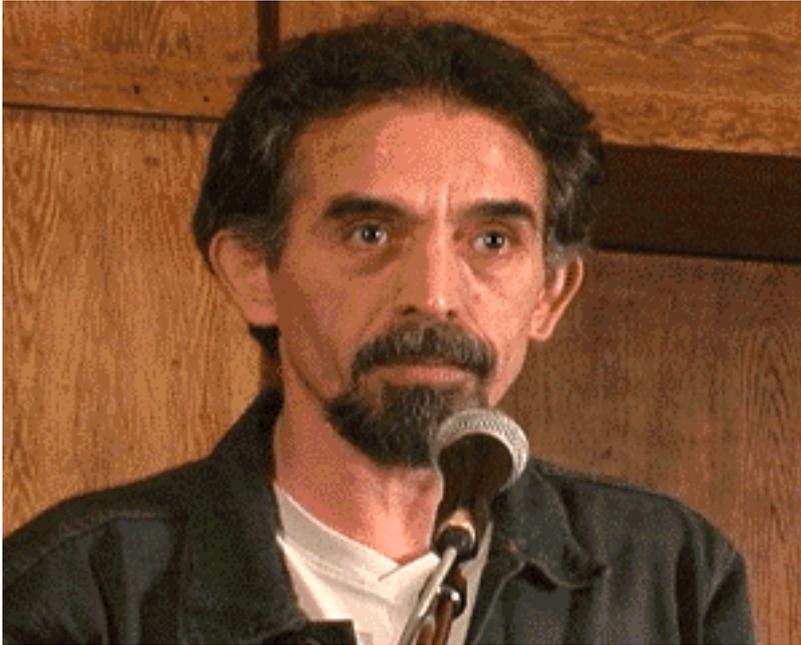
در این مراسم کوروش مدرسی، نادیه محمود، آذر ماجلی، حمید تقوائی، رحمان حسین زاده و ثریا شهابی سخنرانی کردند، متن این سخنرانیها در این شماره انترناسیونال هفتگی منتشر میشود.

در خلال مراسم فیلمهایی از سخنرانیهای منصور حکمت پخش شد و او را که با سخنانش شنوندگانش را میخکوب میکرد، میخنداند، امیدوار میکرد، آگاه میکرد و تشویق میکرد به میان جمعیت دوستدارانش آورد که با حرفهای او سر تکان میدادند و میخندیدند و به فکر میرفتند و دوباره از نزدیک لمسش میکردند.

این مراسم که از ساعت ۱۲ ظهر شروع شده بود تا ساعت ۹ شب ادامه یافت. جمعیت شرکت کننده در پایان مراسم پیاختستند و با گوش دادن به ترانه ای که او به دوستدارانش هنگام بیماری تقدیم کرده بود، تا از ابراز احساساتشان تشکر کند، و با طنین شعار زنده باد منصور حکمت پایان مراسم را اعلام داشتند.

در روز دوم گرامیداشت یاد منصور حکمت، شنبه ۵ ژوئیه سالن "کانوی هال" در مرکز لندن محل اجتماع دوستداران منصور حکمت بود. فضایی شورانگیز بر سالن حاکم شده بود. مراسم با خوش آمد گویی و با سخنانی در گرامیداشت منصور حکمت از طرف سیاوش دانشور، مجری برنامه به زبان فارسی و همچنین مریم نمازی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به زبان انگلیسی آغاز شد. آذر ماجلی از نیم پیکره او در فضایی از کف زدن و هورا کشیدن حاضرین پرده برداشت. صدها نفر که از گوشه کنار جهان به این شهر سفر کرده بودند، در سالن گرد آمدند تا غم از دست دادن او را که انسانی بزرگ و رهبری مصمم و سیاستمداری انقلابی و کمونیست و عمیقاً انسان دوست بود، در کنار هم و در کنار هزاران نفری که بطور زنده فیلم مراسم را از کانال تلویزیونی اینترنتی مشاهده میکردند، التیام بخشند. شعار زنده باد منصور حکمت جابجا و بی اختیار از میان جمعیت برمیخاست.

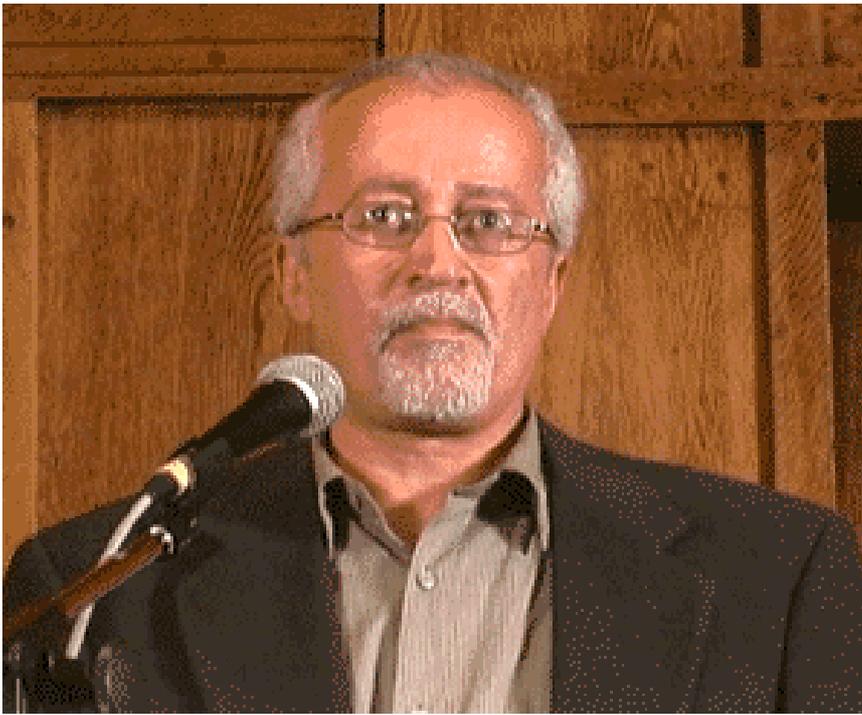
سیاوش دانشور، مجری مراسم



... امروز، ۵ ژوئیه ۲۰۰۳، گرد هم آمده ایم تا به انسانی بزرگ، به کمونیستی انقلابی و پرشور، ادای احترام کنیم. کسی که کمترین رد پایش رقم زدن مسیر زندگی نسلی از کمونیستهای ایران و عراق، و انتقاد تیز و برنده اش به جهان معاصر، از هم اکنون، بر پرچم هر تحول آزادیخواهانه در دنیای امروز حک شده است. امروز سالروز درگذشت منصور حکمت (ژوئین رازانی) است.

در دنیائی مملو از ترس و تسلیم، منصور حکمت مظهر جسارت انقلابی، تجسم سازش ناپذیری در مقابل با هر نوع تعرض به انسان و حق او، و پرچمدار و فراخوان دهنده سوسیالیسم و دنیائی آزاد و خوشبخت برای همگان بود. به احترامش برمیخیزیم و مراسم سالروز درگذشت ژوئین عزیز را با سرود بین المللی کارگران، سرود انترناسیونال، آغاز میکنیم . . .





یکسال گذشت

سخنرانی کورش مدرسی
لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

یکسال گذشت. باورکردنش سخت است، اما یکسال گذشت. میگویند زمان کمک میکند که ضایعه قابل تحمل شود. میگویند مکانیسم حافظه طوری است که با گذشت زمان آثار ضایعه کم رنگ میشود. خاطره میماند اما زنده نیست. به تدریج یاد میگیرید که با آثار چنین ضایعاتی کنار بیایید و زندگیتان را بکنید. اما در مورد ما و منصور حکمت داستان عکس این است. منصور حکمت بودنش فرق داشت و نبودنش فرق دارد.

در یکسال گذشته هر تصمیمی که میگرفتیم، هر مقاله و اعلامیه‌ای که مینوشتیم، در هر بحثی که داشتیم و هر موضعی که اتخاذ میکردیم همیشه و دائم از خودمان میپرسیدیم که اگر ژوبین بود چه مینوشت؟ اگر ژوبین بود چه تصمیمی میگرفت؟ اگر نادر بود چه بحثی داشت و چه موضعی اتخاذ میکرد؟ من و همه اعضای حزب سعی میکردیم کاری را بکنیم که اگر منصور حکمت بود میکرد، موضعی را بگیریم اگر بود میگرفت و مقاله و اعلامیه‌ای را بنویسیم که او مینوشت، اما همان وقت میدانستیم که اگر منصور حکمت بود بحث بهتری میکرد، اگر منصور حکمت بود موضع روشنتری میگرفت و اگر منصور حکمت بود کار بهتری میکرد. یک تردید و یا شک دائم بر فعالیت ما حاکم است.

چرا؟ منصور حکمت یک فوق انسان بود؟ یک قدیس بود؟ یا ما ناتوانیم و نمیتوانیم موضع درست یا تصمیم صحیح بگیریم، مقاله و اعلامیه درست بنویسیم و بخودمان شک داریم؟ هیچکدام. واقعیت این است که نه منصور حکمت یک فوق انسان و قدیس بود، نه ما آدمهای ناتوانی هستیم و نه حزب کمونیست کارگری حزب است که نمیتواند تصمیم درست بگیرد. دلیل این تردید در فلسفای نهفته است که منصور حکمت منادی آن بود. دلیل این تردید در فلسفه سیاسی نهفته است که منصور حکمت به زندگی ما، حزب ما و نسل ما داد. هسته این فلسفه انسان است. به دو جنبه از این فلسفه اشاره میکنم. اول

جامعه سوسیالیستی به ما نشان داد پایبند باشد. جایش خالی است که میباید حزب کمونیست کارگری با تمام قوا دارد این کار را میکند و امروز در مرکز صحنه سیاست ایران است و همه دارند میبینند و همه دارند میگویند "کنفرانس برلینی‌ها" تهران را گرفته‌اند. کنفرانس برلین دو طرف داشت. یک طرف منصور حکمت و خط منصور حکمت بود و طرف دیگر عدای که میخواستند ما مردم ایران را قانع کنند که صبر کنند، با جمهوری اسلامی بسازند و آن را تحمل کنند و یک دوره دیگر و یک نسل دیگر با محنت و بدبختی سر کنند، یک نسل دیگر از کودکان تباه شوند، یک نسل دیگر انسانهای آن جامعه فدا شوند. میخواستند نوعی از جمهوری اسلامی را نگاه دارند. منصور حکمت گفت نه و جایش خالی است که ببیند جامعه ایران همراه او دارد همان نه را میگوید و حزب کمونیست کارگری در راس این جریان است. جایش خالی است که این را ببیند.

من بخودم اجازه میدهم که از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و همه شما دوستداران منصور حکمت یک معیاد دیگر را با او تازه کنم. وعده ما در آینده نزدیک در تهران، میدان آزادی، همراه با ملیونها نفر بر ویرانه های جمهوری اسلامی بیاد منصور حکمت، نادر، ژوبین عزیزمان سرد انترناسیونال خواهیم خواند. زنده باد منصور حکمت

که بود تا منطق پدیده‌های پیچیده را آقتر ساده نشانان بدهد که حیرت کنبد شما چرا متوجه نبودید. جای خالی منصور حکمت را ما از سر کاری که برای ما میتوانست بکند خالی میبینیم. قسمت اول صحبت من هم درست در همین راستا بود. گفتم که همیشه جای خالی نادر را در کارهایی که میکنیم یا باید بکنیم خالی میبینیم. اما اینجا میخواهم آرزو کنم که ایکاش اینجا بود نه برای ما، برای خودش، برای اینکه خوشحال شود. دلم میخواهد آرزو کنم کاش اینجا میبود و میدید که دنیا دارد عوض میشود، آنطور که او میخواست. برای اینکه ببیند که در ایران نسیم انقلاب میوزد. برای اینکه ببیند پیش بینی اش که مردم حکومت اسلامی اصلاح شده نمیخواهند متحقق میشود. جایش خالی است که ببیند که فضای سیاسی ایران به چه سرعتی دارد قطبی میشود، کسانی که تا دیروز بعنوان دشنام به ما انقلابی میگفتند و با افتخار خود را ضد انقلابی میخواندند، چگونه به انقلابی که منصور حکمت نویدش را داده بود درود میفرستند. و جایش خالی است که این را ببیند. برای خودش جایش خالی است. خوشحال میشد.

حزب کمونیست کارگری ایران، تمام تلاشش را میکند تا با میعادای که با منصور حکمت بسته است، میعاد برای نجات انسان، برای عبور از دریچهای که در کنگره سوم حزب برای گرفتن قدرت سیاسی و ساختن

کند و تولید و باز تولید در جامعه محتاج به گرو گرفتن معیشت انسانها نباشد؟ آیا ما، جریان ما، به اردوی عظیم کسانی که فکر میکنند انسان پردای است که هنوز آماده نیست تا آزاد شود نیبوسته‌ایم؟ جریان فکری ما، حزب ما و تک تک ما بطور دائم در مقابل این سوالات قرار میگیریم که آیا هیچ مانع فکری و هیچ دکمی راه ما را سد کرده است؟ آیا هیچ پرنسپیی جز اینکه انسان میتواند و باید همین امروز آزاد شود راهنمای ماست؟ منصور حکمت اگر قدرتی به ما داد این بود و اگر تردید در ما کاشت این است. این پروسه تردید مدام است. پروسه‌ای است که در آن دائم جای منصور حکمت را خالی میبینید. این قدرتی است که مارکس به فلسفه داد و منصور حکمت به آن برگرداند. داستان زندگی ما تغییر زندگی انسان است. امر ما نجات بشریت است. ما وکلای مدافع تاریخ و نیروهای مولده نیستیم. بگنار این وکلا تحقیق شان را بکنند. امر ما نجات بشریت از چنگال سرمایاداری است. همراه با هم با اتکا به فلسفه مارکس و منصور حکمت این کار را خواهیم کرد.

امروز اما میخواستیم به یک آرزو بپردازیم. ما همیشه آرزو داریم و داشتیم که منصور حکمت بود و کارهایی برایمان میکرد. آرزو میکنیم که بود و حزب را جانی میبرد. آرزو میکنیم که بود و نور افکن را روی نقطه تاریکی می انناخت. آرزو میکنیم

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

خط سیاسی و فکری

منصور حکمت

راهنمای پراتیک و مبارزه ماست

سخنرانی نادیا محمود



حضار عزیز!

از طرف رفیق ریوار احمد لیبر حزب کمونیست کارگری عراق و از طرف خودم به گرمی به شما درود میفرستم و بخاطر حضورتان در لندن در مراسم گرامیداشت منصور حکمت از شما تشکر میکنم. رفیق ریوار احمد متأسفانه به دلایل فنی نتوانست در این مراسم بزرگداشت حضور یابد و به خاطر گرامی منصور حکمت ادای احترام کند. اجازه بدهید به یک واقعت اشاره کنم: پارسال اکثریت رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق در مراسم بزرگداشت لندن حضور داشتند، امسال اکثریت رهبری حزب در بغداد و شهرهای دیگر عراق مستقر هستند.

در ابتدای صحبت چند کلمه ای برای رفیقم آذر ماجدی دارم: سالی که گذشت سال آسانی نبود، ولی تو این دوران جانکاه را با استواری، با اعتقاد راسخ و با امید به آینده تحمل کردی. به رغم ضایعه دردناک، تو نمونه ایفای مسئولیت های سیاسی و شخصی بودی. من از تو استقامت و نیرومندی یاد گرفتم. به شجاعت و درود میفرستم.

دوستان! در مراسم پارسال، من از آغاز آشنایی با منصور حکمت صحبت کردم، از نحوه تاثیر او بر ما کمونیستهای عراق، در پرتو آنچه از او میخواندیم و میشنیدیم، از اینکه چطور باورهایمان، نگاهمان به دنیا، درکمان از کمونیسم و از حرکت جامعه و پراتیک حزبی عوض شد. مسیر زندگیمان، سبک و سیاق فعالیتیمان عوض شد. چگونه او به ما امکان داد همه چیز را از نو تعریف کنیم، امکان داد به جامعه و شیوه تغییر آن طور دیگری نگاه کنیم.

امروز اما میخواهم از نقش منصور حکمت در عراق بگویم و از نقشی که امروز در این مرحله حساس از تاریخ مبارزه سیاسی ما در عراق بازی میکند: منصور حکمت از ۱۹۹۱ بر این ضرورت تاکید گذاشت که کمونیسم کارگری در عراق باید با حزب سیاسی مستقل خود به عرصه جدال سیاسی با بورژوازی یا بگنجد. از همان شروع جنگ خلیج، او تاکید کرد که مرحله سرنوشت سازی در

خدا میآید، یا وطن، یا قومیت، یا عشیره، همه چیز اول میآید، بجز انسان! انسان همیشه بعدا نوبتش میرسد. اینست آن دایره سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و فکری که دور عقل انسان در خاورمیانه تنیده شده است. منصور حکمت گفت: انسان اول است. امروز وقتی ما میگوییم نقطه شروعمان انسان است، این مدعیان جوابی ندارند که نجاتشان دهد. عراق امروز وضع دیگری دارد. همه ما آنچه بر عراق میگذرد را شاهدیم؛ سه ماه پس از سقوط رژیم دیکتاتوری در عراق، جامعه غرق التهاب است، حکومتی نیست، اشغال، هرج و مرج، بی ثباتی و ناامنی حکومت میکند، نه آبی، نه برقی، نه فرصت شغلی! زنان تنها در خیابانها راه نمیروند، جدال قومی در کراکوک ابعاد خونینی گرفته است. این وضعیت بعد از جنگ آمریکا است که ما از قبل، در برابرش ایستادیم و هشدار دادیم، چنانکه پیشتر در برابر محاصره اقتصادی ایستاده بودیم و هشدار داده بودیم.

از مقطعی که رهبری حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد

پایتخت عراق مستقر شده، این کارها را شروع کرده است: — تاسیس اتحادیه بیکاران، که دهها هزار انسان بدون شغل را در سراسر عراق بخود جلب کرده و پرچم مطالبه فرصت شغلی یا بیمه بیکاری را بلند کرده است. همین دو روز پیش یک تظاهرات ده هزار نفری را در بغداد سازمان داده است. کسی نمیتواند در کشوری که بر دریایی از نفت خوابیده ما را قانع کند که در آنجا فقر باشد. نشریه الزمان درباره این اتحادیه نوشت: اتحادیه بیکاران نیروی است معادل هفت حزب سیاسی! — تاسیس سازمان آزادی زن: در وضعیتی که زنان از راه رفتن در خیابان میترسند ما پرچم آزادی زن، پرچم برابری کامل حقوق زن و مرد را برافراشته ایم. زنان حجاب را دور انداختند و این پیام روشنی به نیروهای ارتجاعی زن ستیز بود. امروز جامعه راجع به حجاب و حق انتخاب برای زنان به بحث و جدل کشیده شده و به مخالف و موافق قطببندی شده است.

— تاسیس شوراهای کارگری و اتحادیه ها با پرچم دستمزد، خواست

برکناری مدیران بعثی، تشبیت قراردادهای کار. کارگران نفت، کارگران راه آهن، صنایع چرم و دهها رشته صنعتی دیگر به این حرکت شورایی پیوسته اند، فعالین کارگری حتی متمایل به احزاب دیگر در روند این حرکت شروع کرده اند به بازبینی موقعیت خود و اینکه چه حزبی از حقوقشان دفاع میکند.

ما مواضع سیاسی مان را در برابر جامعه طرح کرده ایم تا مردم حول آن تصمیم بگیرند، بیانیه آزادیهای سیاسی را ارائه کرده ایم، درباره خطر پیش رو از جانب ناسیونالیستها، اسلامیون و نیروهای عشیره ای و انتلافی که حول سیاستهای آمریکا شکل گرفته هشدار داده ایم. وقتی بیانیه "دست اسلام سیاسی کوتاه" پخش شد خلیها به ما گفتند با خواندنش احساس امنیت میکنیم. آری ما مردم را در جنگل، جلو دندانهای وحشی ارتجاع در جنگلی که هر نیرویی دارد غنیمت جنگی اش را از سوی میبرد، رها نکردیم، نپذیرفتیم که سرنوشت میلیونها انسان

در ستایش منصور حکمت نگاهی به ۲۵ سال افتخارآمیز

سخنرانی آذر ماجدی



در ستایش چنین انسانی چه میتوان گفت؟ در گرامیداشت چنین انسانی چه میتوان کرد؟ هیچ کلامی باندازه کافی گویا نیست و هیچ عملی باندازه کافی بزرگ. عشق بیکران، احترام عمیق و دین عظیم به این انسان بزرگ را چگونه میتوان نشان داد؟

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب از بیمارستان که برگشتم، نوشتم: «کابوس هولناک بوقوع پیوست. نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد. ولی ۳۶۶ روز بعد از آن روز میفهمم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. ۳۶۶ روز هر روز از صبح تا شام این کابوس هولناک را از نو زندگی کردم. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کردم. میگویند زمان درد و غم را التیام میدهد، میگویند زمان مرهم درد است، زمان همه چیز را حل میکند. باید دید. برای من که زمان جهت عکس حرکت کرده. هر روز عمق درد، عمق زخم بیشتر شده است.

فکر میکنم که اینهم بخاطر شخصیت عظیم ژوین، نادر، یا منصور حکمت است. این سه اسم نوعی سمبلیک و وجه مختلف این شخصیت عظیم را در زندگی من نشان میدهد. جای هر سه شان بشدت خالی است. چنان منشأ زندگی بود، چنان منشأ حرکت رو بجلو بود، چنان افق آینده را زنده و زیبا تصویر میکرد، چنان مواضع را ترسیم میکرد و راه پرش از آنها را نشان میداد، که بدون او انسان احساس میکند پیچه کوچک گمشده ای در یک بازار شلوغ است.

در این یکسال وقتی کتابهای جلد ۶ و ۷ را برای چاپ آماده میکردم، همراه این نوشته های زیبا یکبار دیگر زندگیمان را در ذهن زندگی کردم، یکبار دیگر از نقطه امروز، از درون حزب کمونیست کارگری به حزب کمونیست ایران نگاه کردم، ۱۲ سال بعد از طوع خونین نظم نوین، به چند سال پیش از این طلوع خونین نگاه کردم وقتی که در سال ۱۹۸۸ آنچه را که در انتظار بشریت بود بروشنی ترسیم کرد. قبل از سقوط شوروی از این سقوط گفت. بما گفت که از خواب خرگوشی بیدار شویم. با چه روشن بینی آینده را پیش بینی کرد: گفت: «که

نشان میداد. تمام پیچ و خم ها و فراز و نشیب های کوره راه های مبارزه را روشن میکرد. همان زمان که داشت رابطه احزاب سیاسی با جنبش های اجتماعی را در یک کار تئوریک عمیق باز میکرد، در چهارچوب عضویت کارگری سبک مبارزه مبارزین جنبش های مختلف را تفهیم میکرد، سبک مبارزه نظامی جاری را نقد میکرد و مبارزه نظامی از دیدگاه کمونیسم کارگری را تدوین میکرد، حواسش بود که فرهنگ تشکیلاتی به عقب رفته، حواسش بود که فرهنگ مردسالار در تشکیلات دارد دست بالا پیدا میکند و رققای زن در تشکیلات تحت فشار قرار گرفته اند و علیه آن هشدار میداد، حواسش بود که انسانهای زیادی در آن اردوگاه ها ویلان خواهند شد و جان تک تک آنها، و نه فقط جان تک تک آنها، بلکه حرمت تک تک آنها چه آنها که به کمونیسم کارگری تعلق دارند، و چه آنها که به راست و ناسیونالیسم، کسانی که بخشی از آنها را امروز در باند سیاهی ترین سازمان می بینیم، عزیز است و باید حفظ شود. حواسش بود که در این جدایی مهمترین مساله اینست که خون از دماغ کسی نریزد. و دیدیم که نریخت. در شرایط و مکان جغرافیایی و در میان سازمان هایی، که بخاطر دعوای تشکیلاتی بیکبار در یک سازمان ده نفره مسلح، ۶ نفرش به رادیوی سازمان شیبخون میزدند و ۴ نفر دیگر را کشتار میکردند و آنرا پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی مینامید، یک جدایی مهم و تعیین کننده در یک حزب بزرگ مسلح انجام گرفت و خون از دماغ کسی نریخت. نه تنها خون از دماغ کسی نریخت، این جدایی بشکلی بسیار متمم و با فرهنگی بالا انجام شد. دیدیم که بخاطر درایت او، بخاطر انسانیت او، و به این خاطر که عمیقاً

معتقد بود که کمونیسم هیچ چیز جز انسانیت و احترام به انسانیت و انسان نیست، که اساس سوسیالیسم انسان است، بر تمام پروسه انتقال تمام آن انسانها با وسواس بسیار نظارت کرد، گفت که جز قلم هیچ چیز با خود از این حزب نخواهم برد و چنین کرد. و قلمش مهمترین سلاحش بود. با قلمش و با زبانش جنبشی را ساخت و به تحرك درآورد که اکنون آوازه اش به میلیونها انسان تشنه آزادی و برابری رسیده است.

بسیاری از ما که در اینجا جمع شده ایم، نه تنها افق زندگی و مبارزه مان، نه تنها روش متمدانه زندگی و مبارزه مان، نه تنها امید به یک دنیای بهتر را مدیون او هستیم، بلکه جان خود را نیز مدیون درایت، فکر و انسانیت و پراتیک او هستیم. او زندگی تک تک ما را شکل داد، و رقم زد. در این سالی که گذشت، بارها و بارها این ۲۵ سال اخیر را در ذهنم از نو زندگی کردم. لحظات شاد و غمناکش را، لحظات سخت و با شکوهش را. از سهند شروع کردم، از مارکسیسم انقلابی، از زمانی که بر استقلال طبقه کارگر میکوبید، سوسیالیسم خلقی و پوپولیسم را نقد میکرد. زمانی که پرچم خواست آزادی بی قید و شرط بیان را بلند کرد و باین خاطر چه ولوله ای در میان جنبش چپ آن زمان افتاد. به حزب کمونیست ایران، و بلند کردن پرچم کمونیسم کارگری، به حزب کمونیسم کارگری، به طوع خونین نظم نوین، به کنگره اول که پایان یک دوره و آغاز یک دوره نوین را نوید داد، به کنگره دوم که مبحث حزب و قدرت سیاسی را پیش چشمانمان گذرد، به بحث حزب و جامعه و اینکه چگونه کمونیسم را باید از حاشیه جامعه به وسط گود مبارزه طبقات کشاند، و امکاپنیری قدرتیگری کمونیسم

را و راه این قدرت گیری را بما نشان داد، به کنگره ۳ و به آن سخنرانی زیبا و فراموش نشدنی اش که استراتژی قدرت گیری کمونیسم کارگری در ایران را طرح کرد. در آن سخنرانی زیبایی که تمام مواضع را مثل همیشه نشان داد، تمام سختی کار را بیان کرد ولی چه زیبا دریچه پیروزی را هم باز کرد. چگونه نور را بدون آورد، چگونه احساس زیبایی پیروزی را در قلبهای همگیمان که آن روز با شیفتگی به سخنانش گوش میدادیم، با او اشک شوق و هیجان میریختیم و به طنز زیبایش فقهه میزدیم، زنده کرد. سخنرانی تاریخی ای که در بستر بیماری بمن گفت وصیت نامه اش به حزب کمونیست کارگری است. و بعد به آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ میرسم. آنجا که این استراتژی قدرت گیری کمونیسم کارگری در ایران را روشن تر و در خطوط دقیق تری فرموله کرد. در آن سخنرانی تاریخی که این جمله معروف را هم بطور حاشیه ای گفت، ولی امروز دارد بیک واقعیت مهم انقلاب آتی ایران بدل میشود «انقلاب آتی و در هفته های اخیر شاهد بودیم که زنان نه تنها فعال و پر تحرک و در تعداد وسیع در این تعرضات و جنبش اعتراضی شرکت کرده اند، بلکه در بسیاری موارد در جلو و پیشاپیش صف حرکت کرده اند. گفتن چنین جمله ای در جنبش چپی که ما در پشت خود داریم شهادت زیادی میخواهد و سنت شکنی محض است. ولی اینها خصوصیات این انسان بزرگ بود. سنت شکنی و سنت جدید ساختن، شهادت و جسارت. از آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، به ۱۱ سپتامبر و به جنگ تروریستهای جنایتکار میرسم. و چه زیبا این جلال را معنا کرد و نیروی



خسرو داور، مسئول سایت بنیاد منصور حکمت

بیان فعالیت یکساله بنیاد منصور حکمت

آذر ماجدی

سال گذشته در مراسم یادبود منصور حکمت تاسیس بنیاد منصور حکمت را با اطلاع رساندم. طی این مدت بنیاد با استقبال گرم دوستان منصور حکمت روبرو شده است. دوستان بسیاری از طرق مختلف و بویژه با حمایت مالی از بنیاد، فعالیت های آنرا حمایت کرده اند. یکبار دیگر از این دوستان صمیمانه تشکر میکنم. مناسب است که امروز بیانی از فعالیت یکساله بنیاد را با اطلاع دوستان برسانم. انتشارات بنیاد در سال گذشته باین قرار است:

بیوگرافی کوتاه منصور حکمت
بقلم حمید تقوایی
جلد های ۶ و ۷ مجموعه آثار منصور حکمت
منتخب آثار منصور حکمت به زبان انگلیسی
گرامیداشتی کوچک برای انسانی بزرگ، درباره چگونگی و پروسه ساخته شدن نیم پیکره و بنای یادبود منصور

در اینجا حاضرین در سالن با کف زندهای ممتد از خسرو داور استقبال کردند. آذر ماجدی به سپاس زحمات خسرو داور دسته گلی را به او تقدیم کرد و خسرو داور طی سخنانی از منصور حکمت بگرمی قدردانی کرد و یاد او را گرامی داشت.

از صفحه ۶

در ستایش منصور حکمت ...

سومی که در مقابل این دو قطب ارتجاع پیا برخواهد خاست را معرفی کرد. این رساله زیبا و عمیق را ۹ ماه قبل از مرگش نوشت. و چند ماه بعد از مرگش دنیا شاهد مارش میلیونی انسانهای آزادیخواه و انسان دوست، صف میلیونی آن نیروی سوم در خیابانهای دنیا از توکیو تا بارسلون، از پاریس تا نیویورک از جاکارتا تا لندن بود. عمق بصیرت و ذهن فعال و موشکاف و کنجکاری و درک عمیقش از روند مبارزه و قانونمندی حرکات جنبش های اجتماعی و طبقاتی او را به چنین آینده نگری پیامبرگونه ای مجهز کرده بود. میدانم که این لفظ دور از سنت ماست. دور از نزاکت سیاسی است. لفظ پیامبرگونه را برای یک انسان کمونیست، یک رهبر مارکسیست استفاده کردن کاری عجیب بنظر میرسد. ولی در ابتدا به عجز خود در ستایش چنین انسانی اعتراف کردم. کلمات کافی برای این کار وجود ندارد. زبان من قاصر است.

در این ۳۶۶ روز تلخ تنهایی، در این ۳۶۶ روز کابوس تنهایی، در لحظاتی که سیاهی چنان عمیق بود که فقط میخواستی چشمانت را ببندی و به هیچ

از سایت بنیاد منصور حکمت دیدن کنید

و آنرا به دوستان و آشنایانتان معرفی کنید

<http://www.m-hekmat.com>

مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت در کلن - آلمان

شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ - ساعت ۵ بعدازظهر

Koln, Kalk-Muhlheimer Str. 58

سخنران: آذر ماجدی

۰۱۷۳۷۸۲۵۱۸۵ - ۰۱۷۲۲۵۶۲۶۵۸

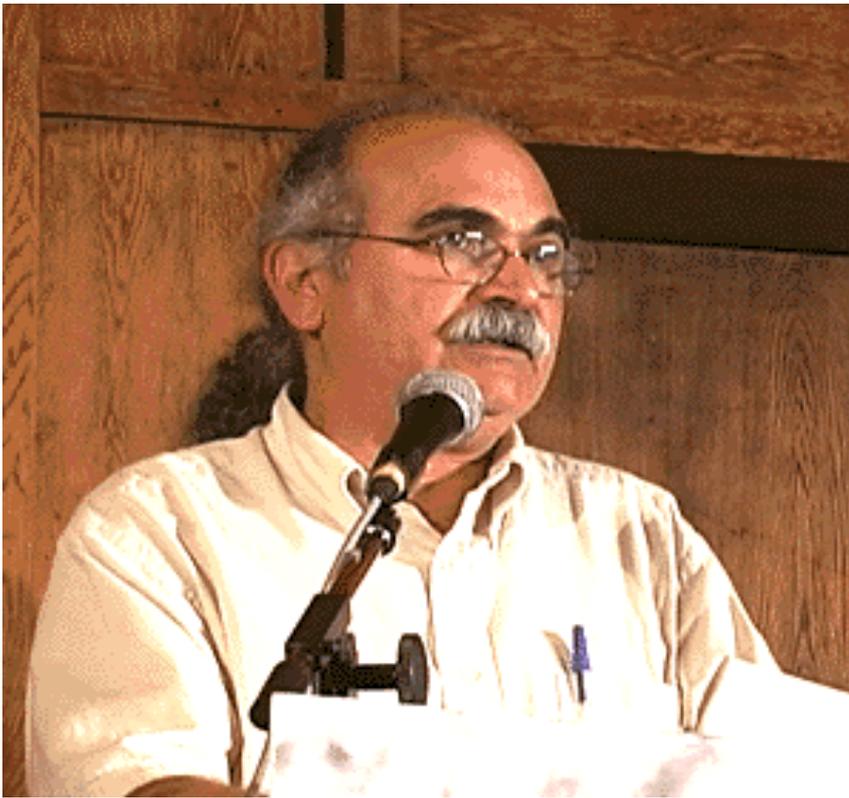
۰۱۷۳۹۸۷۰۱۰۰ - ۰۱۷۹۹۴۶۷۸۰۲

تلفنهای تماس:

زنده باد منصور حکمت

منصور حکمت در تئوری و در پراتیک

سخنرانی حمید تقوائی



بخش دوم سخنرانی ها در این مراسم مختص بحث در مورد نظرات منصور حکمت است و لذا شاید بحث کمی تحلیلی تر و تئوریک تر باشد و با این فضای پر شوری که هست منطقی نباشد و این فضا افت کند. من دوست داشتم در همان فضا باقی بمانم و با همان شور مراسم را تمام کنیم. نپندامم چقدر میشود تئوری را شورانگیز گفت، ولی من منتهای سعی ام را میکنم.

عنوانی که من برای صحبت انتخاب کرده ام منصور حکمت در تئوری و منصور حکمت در پراتیک هست. من میخواهم در این فرصت نسبتاً کمی که برای چنین بحثی آدم لازم دارد لااقل به رؤس اصلی مطلب پردازم و نشان بدهم که نادر یا منصور حکمت چطور به تئوری نگاه میکرد، چطور به پراتیک نگاه میکرد و بویژه چطور زندگی سیاسی اش در تمام دوره فعالیتش برای آن رابطه ای که میباید بین تئوری و پراتیک باشد و یا آن نحوی که یک کمونیست، یک انساندوست، یک آزادیخواه باید دنیا را ببیند و برای تغییرش دست بکار شود، یک نمونه و الگوی کامل بود.

در فیلم سخنرانی که از نادر هم اکنون دیدیم او به این اشاره کرد و - من هم از همینجا شروع میکنم - که فعلاً کتاب را بگذاریم کنار، مارکس را و تئوریا و فرمولها را و اینکه چه خوانده ایم و چه یاد گرفته ایم اینها را کنار بگذاریم و ببینیم چه میخواهیم؟ دردمان چیست؟ برای چه مبارزه میکنیم؟ چرا کسی که شاید از لحاظ رفاهی هم وضعیت بد نیست و هر روز هم سر کار میروند مدام کسل میشوند و به خودش و زندگیش لعنت میفرستد و میگردد معنی زندگی را نفهمیدم و هر روز سعی میکند یکساعت بیشتر بخوابد و یکساعت زودتر از سر کار برگردد ولی ما که مویمان را در این کار سفید کرده ایم (و یا مثل من سفیدهایش را از دست داده ایم)، هنوز داریم میبوییم و از خودمان مایه هم میگذاریم. علت این چیست؟ چه مان است؟ برای منصور حکمت و شیوه ای که او داشت، چیزی که ما از او یاد گرفتیم و فکر میکنم منصور حکمت چشم کمونیسم را بیکبار دیگر به آن باز کرد اینست که حقیقت و انساندوستی و رادیکالیسم و اراده برای تغییر دنیا به طوری که آدم آدم باشد، اینها احتیاجی به تئوری ندارد. اینها نقطه شروع است. از اینجا باید حرکت کرد تا یک کمونیست بود و بعد

گرفته بودند، حقیقت را مخلوش کرده بودند. منصور حکمت باید در قدم اول با اینها میجنگید برای اینکه بتواند بگوید انسان محور است. همین حرف ساده را که اگر جنبش چه آموغ را دور میزدی و میرفتی با همسایه، با خاله پیر خانواده و یا با عمویت صحبت میکردی حرفت را راحت میفهمید و مشکلی نداشت. میگفتید میدانید امر من چیست؟ کمونیسم چیست؟ کمونیسم یعنی برابری، یعنی آزادی، یعنی انسان باید حرمتش حفظ شود، یعنی معیشت تو را برای کار کردن گرو نگیرند، یعنی انسان آزاد باشد، برابر باشد، مرفه باشد. مردم میفهمیدند ولی در خود جنبش چه، در سازمانها و در بین روشنفکران باصطلاح چه، باید برای این حرفها میجنگیدید. به شما میگفتند جواب تئوری دوران را چه میدهی، جواب تر سه جهان را چه میدهی، تضاد عمده را چه میگوئی تضاد فرعی کدامست؟ و غیره. باید وارد این نبرد میشدید.

دوره اولی که منصور حکمت شروع کرد، دوره اتحاد مبارزان کمونیست قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران - جنگ اصلی در این کمپ بود. ابتدا میباید از زیر این تحریفات - که اگر نبود حقیقت خیلی روشن تر بود، به همه خودش را نشان میداد، خیلی ساده تر قابل درک و فهم بود از طرف جامعه و از طرف همه حقیقت بیرون کشیده میشد. این تحریفات کار را سخت کرده بود. همانطور که اگر خرافات نبود علم راحت تر فهمیده

یک سلطنت طلب قبل از اینکه تاریخ شاهان را خوانده باشد از اینکه میشنود آذریاجانیها میخوانند جدا شوند خون به صورتش میزند و تیش قلبش بالا میروند و ممکن است گریه هم بکند برای اینکه مثلاً تمامیت ارضی به خطر افتاده است. این را نمیشود کاریش کرد. یک کمونیست هم دلش برای آرمانهای انسانی خودش میتپد. اگر بگویند لنین مجسم و یا خود مارکس حاکم ایران است ولی زندگی آدمها همینست که می بینند قلیتان برای آن کسی می تپد که زیر این خوار تحریف مارکسیسم در واقع دفنش کرده اند. تئوریهائی ساخته اند برای اینکه وضع موجود را نگاهدارند و آسمن را گذاشته اند مارکسیسم! یا تر سه جهان یا تئوری دوران. اولین نبردی که منصور حکمت پیش رو داشت مبارزه با این تئوریا بود، نه بخاطر اینکه فکر میکرد این تئوریا کتابها را زیر پا گذاشته اند، بلکه باین خاطر که فکر میکرد اینها انسانها را زیر پا گذاشته اند. دعوائی منصور حکمت با پوپولیسم و یا مانوتیسم این نبود که مائو طبق فلان کتاب مارکس و یا لنین حرکت نکرده، بلکه این بود که مائو امر مرا جواب نمیدهد. تمام آن نظراتی که امروز به آن میگوئیم چه سنتی و کتابها داشت، ریشه داشت، نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا، در تمام جهان سوم و حتی جهان اول و در خود همین لندن - نظراتی که هنوز هم هست و در برخورد به جنگ اخیر در عراق مثالهایش را دیدیم. از اس. دبلیو. پی. و تروتسکیستها و غیره - اینها همه مثل ابری جلوی حقیقت و آفتاب تئوری مارکسیستی را

ای در اینمورد نداشتیم. میدانید که یکی از ترهای اصلی حزب توده در آن دوره تئوری دوران بود و با این تئوری باید از جمهوری اسلامی دفاع میشد. دوستی که میخواستیم با او بحث کنیم این تئوری را خوب خوانده بود و از بر بود. نادر بحث را اینطور شروع کرد: تو با خمینی خوبی و یا بدی؟ این رژیم، این وضعیتی که به مردم تحمیل شده، وضع زندگی مردم در همان روستا، آیا این است نظام و جهانی که ما برای مردم میخواهیم؟ اگر مارکسیسم میگوید این خویست، مارکسیسم را کنار بگذار دوست عزیز. قول نداده ای مارکسیست باشی اگر مارکسیسم میگوید زندگی انسان همین است، اگر تئوری دوران میگوید باید بیست سال دیگر صبر کنیم تا مثلاً نیروهای مولده کم کم رشد کنند. اگر اینست مارکسیسم من مارکسیست نیستم. این متدلوی منصور حکمت بود. حقیقت را از کتاب در نمی آورد. انگیزه اش از کتاب در نمی آمد، انقلابیگریش از کتاب در نمی آمد، کمونیسمش از کتاب در نمی آمد. و این شیوه ای بود که تازگی داشت. برای یک دوره طولانی در تاریخ معاصر این بحثها، این تلقی از تئوری، خلاف جریان بود. غریب بود.

منصور حکمت از انسان، از آزادی، از برابری شروع میکند و اگر مارکسیست است برای آنستکه مارکسیسم به او میگوید چطور میشود به برابری و آزادی انسان رسید. مارکسیسم قرار نیست به کسی بگوید که دلت برای چه بتپد. این را بارها خود منصور حکمت بیان میکرد که اینکه قلبت برای چه میتپد این از مارکسیسم نتیجه نمیشود.

میشد. ثابت کردن اینکه کره زمین گرد است کاری ندارد حتی سبید سال پیش هم که هنوز زمین را از بالا ندیده بودند براحتی میشد این حقیقت را دریافت، ولی وقتی تئوری زمین مسطح است همه فرهنگ قرون وسطی را میسازد خب ثابت کردن گرد بودن زمین مشکل میشود. اولین باری که میگویند آتشتان میزنند. بیرون کشیدن حقیقت کار سختی میشود. شبیه این بود. یک حقیقت ساده اظهار من الشمس را منصور حکمت میگویند ولی برای اینکه این را ثابت کند، روشن کند و بگوید کمونیسم اینست که من میگویم، کمونیسم یعنی انسان، ناگزیر بود ابتدا بجنگد و اولین سنگر پوپولیسم بود. هیچوقت من ندیدم منصور حکمت نقدش از پوپولیستها این باشد که این گوشه کتاب لنین را نقض کرده اند، یا این پاراگراف کاپیتال با حرف اینها نمیخورد، و یا جنگ نقل قولها راه بیاندارد.

در هیچ نوشته منصور حکمت جنگ نقل قولها را نمیبیند چون منتقلش حقیقت است. منافع انسان است، رهایی انسان است، آزادی انسان است، و چون اینطور هست از همینجا حرکت میکند و با همین اسلحه با آنها میجنگد و جوابشان را میدهد.

اولین آثار منصور حکمت کدامست؟ «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی»، «تر دیکتاتوری در ایران، در ایران چرا دیکتاتوری هست. اینها را در برابر چه آن دوره که نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا نظارتش مسلط بود میگفت. چینی که میگفت کمونیسم بر سر صنعتی کردن است. بر سر استقلال است، بر سر تمامیت ارضی است. چیزی که امروز تنها سلطنت طلبان میگویند، به یمن ما! جریان راستی که همیشه حرفش این بوده دارد روز روشن حرفش را میزند و ما هم که چپیم در مقابلش ایستاده ایم. ولی آن دوره اینطور نبود چپ ناسیونالیست، چپ مذهبی دست بالا را داشت. و بدنه اصلی چپ را در ایران و جهان شکل میداد و کمونیسم را تبدیل کرده بود به راه رشد غیر سرمایه داری. به اینکه چطور کارخانه بیابوریم سوزن بسازیم، صنعتی کنیم ایران را. چطور زنجیرهای سگ زنجیری آمریکا را پاره کنیم. این چپ بود! در مقابل اینها منصور حکمت باید "خطوط عمده" و «اسطوره ...» را مینوشت. این یک نوشته انتزاعی و آبستره است ولی همین نوشته را هم که میخوانید می بینید عشق به آزادی و انسانیت و برابری و سوسیالیسم از هر پاراگرافش بیرون میزند. می بینید نویسنده اش یک امری دارد و برای این امر قلم بدست گرفته است. نویسنده قلم بدست نگرفته است که حتی فرضاً بگوید لنینیم یا مانوئیسم بهترست، یا مارکس را شما نقض کرده اید و یا این نقل قولها را اشتباه آورده اید. امر نویسنده اینها نیست. نویسنده کسی است که قبل از

این کتابها انقلابی رادیکال و انساندوست است و میخواهد ثابت کند که مارکسیسم هم بر سر همین حرفهاست، کمونیسم هم بر سر رهایی انسان است. کاری که "خطوط عمده" و بخصوص «اسطوره ها» (دو جلد جزوه «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی») میکنند اینست که برای اولین بار در تاریخ چپ ایران - و من فکر میکنم چپ جهان چون دیکتاتوری در ایران شبیه دیکتاتوری در تمام خاورمیانه و آمریکای لاتین و جهان سوم است - تئوری کاپیتالیستی دیکتاتوری را طرح میکنند و میگویند دیکتاتوری به فتودالیسم مربوط نیست، به بدجنسی شاهان مربوط نیست، به وابستگی شاهان مربوط نیست، بلکه ضرورت کارکرد کاپیتالیسم در این کشورهاست. ایران و کویت و آرژانتین قرار نیست سوئیس و فرانسه و ایتالیا شود. اینها دیکتاتوری لازم دارند دقیقاً چون سرمایه آنجاست. نه بخاطر اینکه سرمایه داری رشد نکرده، چون به منتهای رشدش رسیده. همین است. و به این ترتیب مبارزه برای آزادی و دموکراسی را بست به مبارزه طبقه کارگر. به مبارزه سوسیالیستی. و هنوز امروز هم همین تئوری مشعل ماست. در جنگ با دو خرداد همین حرف را میزنیم و در مقابل کسانی که میگویند نمیشود کاری کرد چون سرمایه داری در ایران دارد اصلاحات میکند. ناگهان رفرمیسم بورژوازی در ایران پیدا کرده ایم! جواب اینها را ما هنوز با همین تئوری میدهیم. آیا هیچکدام از ما رفته ایم ببینیم واقعا لنین نزدیک به چه کسی است؟ آیا اگر مارکس میگفت دو خرداد خویست میرفتیم دو خردادی میشدیم؟ به کتاب رجوع نکردهیم. منصور حکمت برای ما حقیقت بود چون دست میگذاشت روی همین رگ قلب ما و نه سلولهای مغز ما. که کلام نقل قول درست است. بیکار دیده اید با شما بحث کند و بگوید چون مارکس گفته است. و یا چون لنین گفته است. اگر قدرتی داشت همه قدرتش این بود که تئوری را ساده روشن صریح مستقیم وصل میکرد به انسانیت به آزادی به برابری و قناعت میکرد. کافی بود دلت برای انسانیت بتپد تا قانع شوی. البته اگر دلت برای رود ارس و سه جزیره میتپد با این تئوریه قانع نمیشوی. با هیچ چیز قانع نمیشوی. ولی اگر سه جزیره برایت زیاد مهم نیست، آنوقت میفهمی که منصور حکمت راست میگوید. همانطور که خودش میگفت زپ هر انسانی را که باز کنی، هر انسانی که ذره ای انسانوستی در او هست که در نود و نه درصد آدمها هست، یک سوسیالیست میبینی. این مثل شعله کوچک یک شمع در درون آدمها هست و منصور حکمت بر آن میمدد و شعله ورت میکند. و یک گلوله انرژیت میکند.

این قدرت تئوری و قدرت آثار منصور حکمت است. من قبلاً هم گفته ام تئوریهای منصور حکمت یک

گلوله انرژی است اینها را باید باز کرد بخاطر محور انسانوستی، جوهر اومانیسیم، و جوهر رادیکالش. این نقطه شروع اوست و وقتی حتی انتزاعی ترین فرمولهای نرخ سود را در پانویس اسطوره ها مینویسد انسان این را میبیند. از لابلای فرمولها می بیند. فرمول مینویسد که بگوید دیکتاتوری بخاطر استثمار است، بخاطر در اقتیاد گرفتن طبقه کارگرت. طبقه ای که من پرچمش را بدست دارم. و چون میخواهد این طبقه را خفه کند همه جامعه را باید خفه کند. چیزی که ما هنوز در ایران داریم میبینیم.

نوشته های بعدی را نگاه کنیم. یک سوالی که در آن دوره مطرح است ماهیت جمهوری اسلامی است. شبیه بساطی که امروز بر سر دو خرداد براه افتاده آن موقع در مورد جناح بنی صدر در برابر حزب جمهوری اسلامی پیا شده بود. و همه گیج شده بودند. منصور حکمت رفت لنین را باز کرد؟ مارکس را باز کرد؟ چطور فهمید که چه باید بگوید؟ او دید که نه این جناح به درد مردم مربوط است و نه آن جناح. دید هر دو در برابر مردمند. و از اینجا باید تئوری را میآورد. منصور حکمت قبل از آنکه کتاب تئوریک و یا مقاله اش را بنویسد میدانست چه میخواهد بگوید. بیکار بیادم میآید گفت کسی که با تئوری به انقلاب آمده است، با تئوری هم از انقلاب میروند. کسی که قانعش میکنید باید انقلابی باشی. کسی که دیکتاتوری قانعش میکند که نباید انقلابی باشی. انقلابی بودن قانع کردن نیست، شما باید انقلابی باشید. آنوقت در اثر تئوری که به شما بگوید انقلاب نباید کرد، انقلاب را نمیگذارید کنار، تئوری را میگذارید کنار. و خودش همیشه همین کار را میکرد. میگفت حزب جمهوری اسلامی برد نمیخورد، جناح بنی صدر هم برد نمیخورد و دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی را مینوشت. برای اینکه میگفت کارگران باید این انقلاب را ادامه دهند و انقلاب تئوری میخواست. هنوز آن دوره سرکوبها پیش نیامده بود و مبارزه ادامه داشت، دو جناح را نوشت تا نشان بدهد به مردمی که آزادی و برابری میخواستند و برای همین رژیم شاه را بزیر کشیده بودند، که هیچ یک از این جناحها جواب نیست. میگفتند به جمهوری اسلامی وقت بدهید، فرصت بدهید، ضد امپریالیست است. منصور حکمت میگفت سؤال این نیست که کارگران چقدر از این رژیم حمایت میکنند، سؤال آنست که این رژیم تازه بقدرت رسیده چقدر طرفدار کارگراست. میگفت هر رژیمی همانقدر انقلابی و قابل دفاع است که از کارگر دفاع کند، از منافع مردم دفاع کند. اگر حمایت نمیکند انقلابی نیست، به همین سادگی. کاری ندارم که دعوی بالانها چیست و کدام جناح با کدام جناح و یا با آمریکا چه رابطه ای دارد. امروز

هم دقیقاً بحث همین است. هر دعوائی جناحها با هم و یا با آمریکا دارند مهم نیست، مهم اینست که این نیروها همانقدر به مردم مربوط میشوند و در سیاست جا باز میکنند که طرفدار مردم باشند. منصور حکمت بر این اساس تئوریهایش را در برخورد به دولت مدون میکرد و مینوشت.

کتاب دیگر "جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی در ایران". چرا ناگهان منصور حکمت به صرافت نوشتن چنین کتابی افتاد؟ چرا باید این نوشته میشد؟ بخاطر اینکه جنبش کردستان گیج بود. جنبش ترکمن صحرا گیج بود. و چپها نمیدانستند چه خبر است. و داشت دوباره پایه میگرفت تر نیمه فتودال نیمه مستعمر. جنبشهای دهقانی در انقلاب ایران براه افتاد. باید توضیح داده میشد چه اتفاقی دارد میافتد. باز نه بخاطر اینکه لنین یا مارکس چیز دیگری گفته بودند. اگر این توضیح را نمیدادید پوپولیسم، شرقرذگی، مارکسیسم نیمه مذهبی نیمه ناسیونالیستی، دوباره همه چیز را با خودش میبرد. و همین نوشته بود که در نهایت جنبش در کردستان و کمونیستهای سازمان کومه له را قانع کرد. گفتند این جواب میدهد. به نظر من کتابی که چاره ساز بود اسطوره ها نبود کتاب اساسی "جنبش دهقانی پس از مساله ارضی در ایران" بود. که به نظر من یکی از عمیق ترین کتابهایست که نوشته شده است در نقد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم نظیر ایران و در اثبات سرمایه داری بودن این نظامها. این کتاب جا دارد به زبانهای مختلف ترجمه شود چون مساله خیلی از چپهای دنیا بود و هنوز هم هست. قبل از منصور حکمت ما ادبیات مارکسیستی نداشتیم در ایران. و حتی برای یک دوره طولانی در سطح جهان. بعد از لنین، ما ادبیات مارکسیستی نداریم. به هیچ زبانی نداریم در هیچ کشوری نداریم. من این را ادعا میکنم

و میتوانم نشان بدهم. مارکسیسم به این معنا که قلب انسانیت و کمونیسم کارگری در آن میتپد. یک نوشته را بمن نشان بدهید که مثل کمترین نوشته های منصور حکمت این تپش در آن باشد. چه کسی را میگویند؟ اس دبلیو. پی را میگویند؟ گرامشی را میگویند؟ انترناسیونال چهاری ها را میگویند؟ چه گوارا و کاستریس را میگویند؟ فنانیسیم را میگویند؟ پل باران و پل سوئیزی را میگویند؟ کی؟ کدام نوشته هست که اومانیسیم را اینقدر عمیق اینقدر دقیق بیاورد در متن مبارزه سیاسی و به آن تحزب بدهد. و از آن دستورالعمل و پراتیک استنتاج کند. و نسلی از چپها را سازمان بدهد و نسلی را به حرکت در آورد. کدامیک از این اسامی چنین کاری کرده اند؟ تا همینجا، همین الان اگر سقف اینجا بپزد و این حزب حذف شود و ما نباشیم، هنوز پیروزی بزرگی این جریان بدست آورده است. حرفی که زده شده، آنچه نوشته

شده را دیگر نمیتوانند در تاریخ پس بگیرند از کارگران و از انساندوستان و از هر آدم شریفی که به این دنیا راضی نیست و میخواهد آنرا تغییر بدهد. نوشته های منصور حکمت کلاسیکهای مارکسیسم اند. همین الان و به هر زبانی که شما آنها را ترجمه کنید. من در اینجا وقت زیاد ندارم و فقط به چند نوشته اش در دوره اول اشاره کردم. دوره ای که داشت درون کمپ چپ میجنگید برای اینکه کمونیسم را بکند کمونیسم کارگری. برای اینکه بگوید من از جنس شما نیستم برای اینکه این پرچم را از دست مذهبیون و ناسیونالیستها بگیرد و بگوید این پرچم شما نیست. برای اینکه اینکار را بکند باید از درون چپ شروع میکرد. او از همان زمان به این آگاه بود که باید مبارزه نظری را با نزدیکترین جریان در کمپ چپ شروع کند. برای اینکه آنها هستند که مثل یک ابر سیاه جلوه حقیقت را گرفته اند. جامعه میفهمد تو چه میگوئی کارگران میفهمند تو چه میگوئی. ولی این سدها و این چشم بندها را باید برداشت تا حقیقت روشن شود و حرفت بهتر پیش برود.

این دوره اول فعالیت منصور حکمت بود دوره ای که به آن میگوئیم دوره مارکسیسم انقلابی. این دوره ایست که کمونیسم کارگری ایران پایه هایش گذاشته میشود در اثبات اینکه جامعه ایران سرمایه داری است. در اثبات اینکه اساس دیکتاتوری به سرکوب طبقه کارگر بر میگردد. اینکه از لحاظ اقتصادی جامعه ایران آماده سوسیالیسم است و اثبات اینکه تنها سوسیالیسم آزادی و برابری را می آورد و هیچ نوع رفرمی هیچ نوع اصلاحی هیچ نوع راه رشد سرمایه داری و یا غیر سرمایه داری نمیتواند آزادی و برابری را بیاورد. اینها سنگرهای فتح شده و ثبت شده است وقتی میرسیم به مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران.

با تشکیل حزب کمونیست ایران دوره دیگری شروع میشود. و منصور حکمت مثل همیشه پیشتاز این دوره است. اما کسانی هنوز در خواب دوره گذشته هستند و نمیفهمند چه چرخشی شده. منصور حکمت رو میکند به جامعه. از همان بعد از کنگره موسس در کنگره دو و سه بحث منصور حکمت اینست که از خواب بیدار شوید، دوره آنتی پوپولیسم تمام شد. دوره جنگ درون کمپی تمام شد. الان ما نیم و بورژوازی رودرو. سنگری را فتح کرده ایم در درون کمپ چپ ایران و خود منصور حکمت قبل از همه تشخیص داد که این دوره سپری شده است و باید مستقیماً رو در روی بورژوازی بومی و جهانی ایستاد و جنگید. سنگر عوض شده است و مبارزه با ناسیونالیسم، مبارزه با اسلام سیاسی، با دموکراسی پناهی و با نظم

نوبین جهانی، اینها جبهه های تازه نبردی بود که منصور حکمت در برابر خود داشت. بهترین توصیف این مبارزه را منصور حکمت در "تفاوتهای ما" بدست میدهد. میگوید چه یک زبان فنی و حرفه ای پیدا کرده است که فقط خودش با خودش بحث میکند و فقط خودش میفهمد که چه میگوید. تئوریهایش را خودش رد میکند و خودش قبول میکند. و مثل زبان مریخی ها برای هیچکس قابل فهم نیست. ما این دوران را پشت سر گذاشتیم، کمونیسم ایران پشت سر گذاشت، کمونیسم کارگری میگوید من میروم سینه به سینه بورژوازی میزنم. "طلوع خونین نظم نوین جهانی" را مینویسد و نظم نوین جهانی را نقد میکند. نقد ناسیونالیسم و نقد دموکراسی که بعد از سقوط دیوار برلین همه جا را برداشته است مینویسد. در این دوره است که ما میبینیم غول فتنه بیدار شده و منصور حکمت دیگر شخصیتی یک جنبش، در مقابل چه سنتی، شمشیر زنی که میخواهد بگوید مارکسیسم پوپولیسم نیست و مارکسیسم سه جهان نیست و تئوری دوران نیست، منصور حکمت دیگر فقط چنین شخصیتی نیست. او تنها صدائی هست تنها تئوریسین و تنها قلمی هست که جواب نظم نوین جهانی را میدهد و جواب ناسیونالیسم را میدهد و جواب دموکراسی را میدهد. دموکراسی و پارلمنتاریسمی که همه دنیا را برداشته است، و در مقابل همه آنها سوسیالیسم را میگذارد بعنوان پرچم آزادی و برابری. همان چیزی که از وقتی از لندن آمده بود میگفت. اینبار صحنه عوض شده سنگر عوض شده ولی منصور حکمت همان آرمان را دارد و همان حرف را میزند.

این تا آنجا که میخواهیم منصور حکمت را با آثارش با نظراتش و در تئوری شناسیم. اما در عمل چه؟ در پراتیک؟ در سطح مختلفی میتوانیم به پراتیک رجوع کنیم. خود منصور حکمت وقتی از پراتیک صحبت میکرد مقصودش قبل از هر چیز پراتیک اجتماعی بود. چه جنبشهایی چه نظراتی را پراتیک میکنند و این را بخصوص با بحثهای کمونیسم کارگری باز کرد. در این سطح به نظر من منصور حکمت اثبات شده است. تئوریهایش اثبات شده است. پراتیک انقلاب ایران نشان داد که "خطوط عمده" درست است که "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" درست است. پراتیک انقلاب ایران نشان داد که "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" درست است، پراتیک انقلاب ایران نشان داد که "جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی" درست است. انقلاب ایران یک پراتیک عظیم اجتماعی بود و منصور حکمت هر وقت به پراتیک رجوع میکرد از همین جا شروع میکرد. از پراتیک

طبقاتی پراتیک اجتماعی، پراتیک در یک جامعه صحبت میکرد. در تهرای فوئریاخ مارکس میگوید که بشر با اراده خودش سرنوشت خودش را تعیین میکند ولی در شرایط داده شده ای که نسلهای گذشته ایجاد کرده اند. و منصور حکمت به این معنی شرایط زندگی نسل ما و نسلهای آتی را شکل داد. کمونیسم ایران را دیگر نمیشود کرد توی قوطی و درش را بست. غولی است که بیرون آمده است. فقط هم نسل ما نیست. نسلهای بعد از ما هم بر دوش این غول ایستاده اند. منصور حکمت این غول را آزاد کرد و دیگر نمیتواند آنرا خاموش کند حتی اگر من و شما نباشیم. ضرورتی است که جامعه میطلبد. اثبات منصور حکمت را میخواهید؟ آن شعار آزادی برابری است که بر سریند دختر دانشجو جلوی دانشگاه نوشته اند. میخواهید ببینید منصور حکمت درست میگفت یا نه جشن کودکان در سندنجد را ببینید. امروز زنان در جلوی صفوف مردم هستند و منصور حکمت بود که میگفت انقلاب آتی ایران زنانه خواهد بود. تئوری این قدرت را به منصور حکمت میدهد که بگوید این شرایط به کجا میروند و باید از کدام طرف رفت. من در یک جلسه سخنرانی گفتم که ما با انقلاب ایران وعده ملاقات داریم. این قرار ملاقات را منصور حکمت برای ما گذاشت. ما را میدید، انقلاب را میدید، میگفت به هم میرسید. در سخنرانی در کنگره گفت گفت بگذارید شرایط انقلابی بشود ما هزار برابر میشویم. هیچ چیزی حقیقی تر از این نیست. من به این ایمان دارم. از مدتها قبل به آن ایمان دارم. چون تحقق چیزهایی که منصور حکمت میگوید را ملتهاست دیده ام. آینده را میدید. عمیق میدید و پیش بینی میکرد و آماده میکرد خودش را و حزیش را و جنبش اش را برای اینکه به ملاقات حوادث آتی برود. در مقابل هیچ حادثه ای من ندیده ام منصور حکمت شگفت زده بشود، جا بخورد، بگوید فکرش را نمیکردم. چه در تحولات درون حزبی در آن دوره جدا شدن از حزب کمونیست ایران و چه تحولات جهانی. تمام بحث نظم نوین جهانی را ملتها قبل از طلوع خونین در کنگره سوم سال ۱۹۸۸ مطرح کرد. گفت دنیا به این سمت میروند که بلوک شوروی و چه موجود متلاشی میشود و بهمراه آن بلوک غرب هم معنی خودش را از دست میدهد و زیر و رو میشود و دنیا لجنزاری میشود که تصورش را نمیتوانید بکنید و همین طور هم شد. چیزی که آنروز نگفت و یا گفت ولی نه با آن قدرتی که امروز میتوانیم بگوئیم این بود که یک جریان در مقابل این سیر فقهرائی میایستد و آنهم منصور حکمت و جنبش اوست. ما الان وقتی به صحنه دنیا نگاه

میکنیم، آن جنبش عظیمی که بر علیه حمله به عراق در ۱۵ فوریه به خیابان آمد، رهبر فکری این جنبش کی بود؟ آرمان و امال این جنبش را منصور حکمت نمایندگی میکند، حتی اگر او را نشناسند. نمی شناسند چون منصور حکمت را ندیده اند و نخوانده اند، اما درد و راه چاره شان همان است. "طلوع خونینی نظم نوین جهانی" را به سوئلی ترجمه کردیم دیدیم تا کجا رفت. ۱۰ سال قبل از جنبش ۱۵ فوریه نوشته شده بود. این نوشته باید میلیونها چاپ میشد و پخش میشد. و خوانده میشد. کدام جریان را سراغ دارید که اینقدر روشن و صریح از سال ۹۱ و حتی قبل از آن سال ۸۸ بگوید دنیا به این سمت میروند و عینا این اتفاق بیفتد. این قدرت منصور حکمت و تئوریهایش بود.

پراتیکی که منصور حکمت میگفت، پراتیکی که حرفهای او و تئوری "نظم نوین جهانی" را اثبات میکرد ۱۵ فوریه بود. در صدها شهر دنیا میلیونها نفر فریاد زدند که این وضع را نمیخواهیم. با هر زبان و هر شکلی در برابر نظم نوین ایستادند. این پرچم "نه به دنیای پس از جنگ سرد بود که منصور حکمت پیش بینی میکرد. پراتیک انقلاب ۵۷ نیز اثبات تمام آن نوشته های منصور حکمت است که امروز جزء کلانسیکهای مارکسیسم ایران است. و انقلابی که دارد میآید اثبات حرفهای منصور حکمت است در نقد تمام کسانی که میخواستند جمهوری اسلامی را به نحوی نگاهدارند. و اتفاقاتی که در بغداد و در عراق دارد میافتد نیز اثبات نظرات منصور حکمت است. در مقطع تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق بارها مطرح میشد که مشکلات زیادست و تشکیل حزب زود است و یا مسائل زیادی داریم و غیره و این منصور حکمت بود که اصرار داشت این حزب را میخواهیم. روزی میرسد که وجود این حزب تعیین کننده خواهد بود. و امروز میبینیم آرزوی رسیده است. اینها را منصور حکمت میدانست. پیش بینی میکرد و این قدرت را تئوری به او میداد. تئوری که شاکخص و قطب نما و راهنمایش آزادی و برابری و انسانیت بود.

یگ خصیصه دیگری که من باید در اینجا اشاره کنم خصلت نقادانه تئوریهای منصور حکمت بود. منصور حکمت استاد نقد بود در هر سطحی و در برخورد به هر مساله ای. همانطور که خودش بارها میگفت مارکسیسم چیزی به جز نقد عمیق دنیای موجود نیست. یکی از آخرین بحثهایش این بود که انقلاب اساسا حرکتی است نقادانه، حرکتی است سلبی و زیر و رو کننده. بارها از او شنیده بودیم که کتاب کاپیتال مارکس حرف اثباتی چندان دربار سوسیالیسم ندارد. "کاپیتال" نقد است و قدرتش در نقد است. نقد

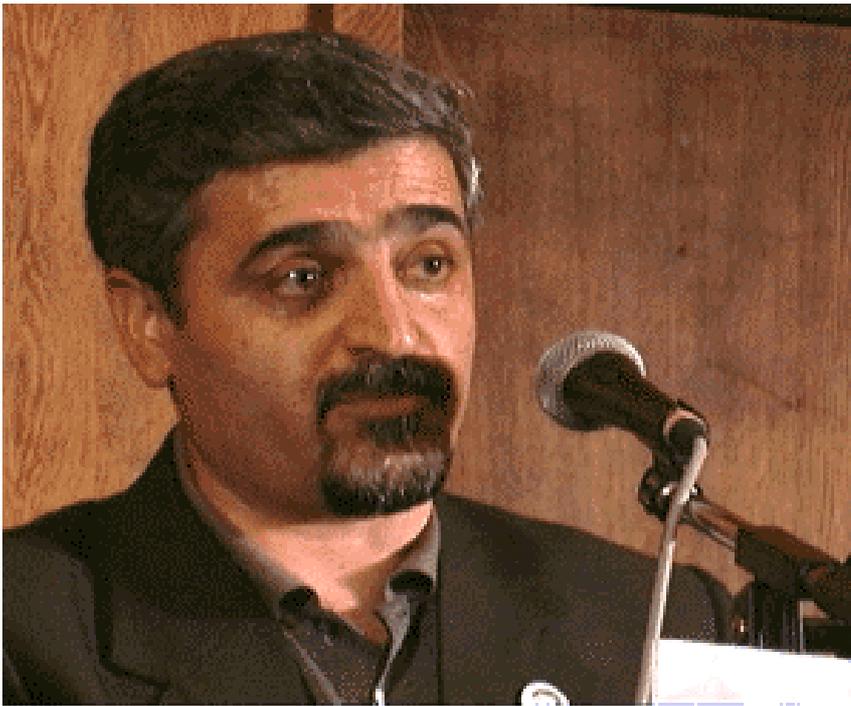
کوبنده جامعه سرمایه داری. اگر بخواهیم خیلی خلاصه این شیوه نقادانه منصور حکمت را توصیف کنیم میگفت کالیست یک طبقه و جامعه به حرکت در بیاید و بخواهد وضع موجود را بهم بریزد و پرچمدار این "نه کارگران و سوسیالیستها باشند. آنوقت سوسیالیسم پیروز شده است. مساله به همین سادگی است. و این اتفاق الان دارد در ایران میافتد. این آخرین بحث او در مورد انقلاب بود ولی وقتی به آثارش و به نوشته هایش نگاه کنید، از نقد پوپولیسم تا نقد دموکراسی در دموکراسی تغییر و واقعیات تا نقد ناسیونالیسم و نقد فدرالیسم، اگر به همه مباحث دوره اخیرش و دوره گذشته اش نگاه کنید میبینید عمیقا دارد وضع موجود را نقد میکند و میگوید نه اینطور نیست. آنطور که طبقات دارا دنیا را توضیح میدهند. روشنفکرانشان و یا احزابشان. آنطور که سرمایه دارها دنیا را توضیح میدهند. تصویری که جلوی مردم میگذارند. راهی که به مردم نشان میدهند حتی به اسم انقلابی و به اسم آزادیخواه. اینها دستمایه نقد منصور حکمت بود برای اینکه حقیقت را بیرون بکشد. در برخورد شخصیش هم همینطور بود و در برخورد حزبی هم همینطور بود. تئوری برای منصور حکمت همیشه ابزار نقد بود ابزار کوبیدن خرافاتی بود که مدام از مدیای جهانی و بقل خودش از دستگاههای مهندسی افکار به خورد مردم میدهند.

(توضیح اضافه در متن کتی: تئوری برای منصور حکمت ابزار نقد بود چون آنرا برای تغییر دنیا میخواست و نه صرفا توضیح و تفسیر دنیا و وضع موجود. او نمیخواست، برخلاف خیلی از مارکسیستهای سنتی، قوانین جهان سرمایه داری را بشناسد تا خود عاملی برای تحقق آنها و یا تسریع آنها شود. برای اینکه کسی روی زمین راه برود احتیاجی به کشف قوه جاذبه ندارد. قوه جاذبه را باید شناخت تا بتوان آنرا نفی کرد. تا بتوان پرواز کرد. منصور حکمت مانند مارکس میخواست قوانین سرمایه داری را برای نقد و نفی آنها بشناسد و نه برای اینکه چطور "بهرت" و یا "سریرت" سرمایه را رشد بدهیم. آنطور که سنت توده ایستی و همه چه سنتی در ایران بود و این اواخر هم برخی از چپها کشف کرده اند که باید با رشد سرمایه های خرد و کارگاههای کوچک در ایران به دموکراسی رسید. پراتیک انقلابی یعنی پرواز، یعنی نفی نیروی جاذبه. برای روی زمین راه رفتن، برای حرکت طبق قوانین سرمایه به مارکسیسم احتیاجی نیست. و در عمیق ترین سطح خصلت نقادانه و رادیکال مارکس و منصور حکمت از اینجا ناشی میشود).

امروز وقتی ما به میراث تئوریک منصور حکمت نگاه میکنیم من فکر میکنم حزب ما و خود ما این

خوشبختی را داشته ایم که همدوره منصور حکمت باشیم و مستقیما پرچم منصور حکمت را بلند کنیم و به پیش برویم. ولی قدرت و عظمت و نیروی تئوریهای منصور حکمت به اینجا ختم نمیشود. ما باید در انقلابی که در ایران دارد شکل میگیرد قدرت را بگیریم. برنامه یک دنیای بهتر را پیاده کنیم. اما این هنوز پیروزی در یک جبهه و در یک کشور معین است. منصور حکمت از اینها فراتر میروند. آخرین بحثهایی که در مورد تبدیل شدن از گروه فشار به یک حزب مدعی قدرت سیاسی داشت بروشنی میگوید چرا قدرت سیاسی را میخواهیم. در ادبیات چه به طرق مختلفی از قدرت سیاسی صحبت شده و در باره مطلوبیت آن بحث شده است. ولی به تعریفی که منصور حکمت از ضرورت کسب قدرت سیاسی بدست میدهد توجه کنید تا فرق او را با بقیه بفهمید. او میگوید میشود بعنوان اپوزیسیون تغییرات موقت در زندگی بخشی از مردم ایجاد کرد ولی برای ایجاد تغییرات پایدار و رادیکال در زندگی میلیونها انسان باید قدرت سیاسی را بدست آورد. نه به اقتصاد اشاره ای کرد و نه به اینکه میخواهم جامعه ایران را سرمایه داری صنعتی کنم و غیره. منصور حکمت قدرت سیاسی را هم بشیوه همیشگیست مستقیما به زندگی انسانها مربوط کرد و گفت بدون قدرت سیاسی نمیشود تغییرات بنیادی در زندگی میلیونها مردم ایجاد کرد. و من مطمئنم اگر منصور حکمت زنده بود بعد از آنکه در ایران پیروز شدیم میگفت این تغییر فقط در زندگی ۷۰ میلیون از مردم جهان است. ما باید بتوانیم الگوئی شویم نمونه ای بدست بدهیم کاری بکنیم که آنچه در ایران منصور حکمت را اثبات کرده و پیروز کرده تبدیل بشود به یک جنبش جهانی. و این ظرفیت در نظرات منصور حکمت هست. من قبلا هم گفته ام که اینکه آیا منصور حمت تکرار میشود سوال نیست. منصور حکمتی که هست را شما پراتیک کنید، توضیحش بدهید، رواجش بدهید. مگر چند تا مارکس داشته ایم، مگر هر پنجسال یکبار یک مارکس بنیاد میآید؟ منصور حکمت هم عظمتش در اینست که با نظراتش و آثارش و تئوریهایش میتواند به نسلها راه نشان بدهد و امید بدهد و در قلب همه بقول خودش انسان را بگذارد. این یک گلوله و یک هسته انرژی عظیمی است که به نظر من نسلها و حزنها و جنبشها را بحرکت در خواهد آورد. من به این ایمان دارم.

ما این خوشبختی را داریم که در صف اول این مبارزه هستیم و این خوشبختی را داریم که انقلاب دیگری در ایران دارد شکل میگیرد. بامید آنکه منصور حکمت پرچم سخنگو و نماینده انقلاب یعنی ایران هم باشد.



نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان

سخنرانی رحمان حسین زاده

میدانم از دیروز تا به امروز برنامه فشرده‌ای داشته‌ام. امیدوارم خسته نباشید و این بخش برنامه را هم با حوصله به اتمام برسانیم. در این نیم ساعت می‌خواهم به ابعادی از نقش و کارکرد و کاراکتر سیاسی و اجتماعی منصور حکمت بپردازم که فکر میکنم جنبش ما و نسل جوان آن لازمست علاوه بر آنچه در ادبیات تئوریک و سیاسی، ویدیوها و اودیوها که از وی به جامانده، به ابعاد دیگر تاثیرگذاری این شخصیت برجسته که بعضا غیر مکتوب و ناگفته باقی مانده، آگاهی پیدا کنند.

من در مورد نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان سخن می‌گویم. طبعاً امروزه به نسبت کار بزرگ و عظیمی که منصور حکمت کرد، ایجاد تحول در جامعه کردستان گوشه‌ای و فقط گوشه‌ای از تاثیر گذاری بزرگ وی را نشان میدهد و شما هم در همین چارچوب به آن توجه کنید.

مروری بر همین تحول برای پیش کسوتان کمونیست و چپ جامعه کردستان و یا برای من و همسپه‌های من که از بیست سالگی با منصور حکمت و افکار و سیاست وی آشنا شدیم یعنی داستان بیش از ۲۰ سال مبارزه فکری، سیاسی، اجتماعی، حزبی و نظامی که منصور حکمت رهبر و الهام بخش تک تک این عرصه‌ها و مقاطع تعیین کننده آن بوده است. مشکل کار اینجاست در این نیم ساعت نمیتوان به همه موفقیتهای اساسی آن دوران پرداخت. من مجبور شدم انتخاب کنم.

اگر از من پرسند در یک جمله کوتاه و یا یک دقیقه نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان چه بوده است؟ در جواب می‌گویم، ساختن جنبش کمونیستی اجتماعی به عنوان نیروی معادله قدرت در کردستان.

بر دو جنبه این موضوع تاکید میکنم. ساختن جنبش و نه صرفاً حزب و بعد سازمانی و دوم اینکه جنبش کمونیستی باشی، ماگزیالیست و بدون تخفیف از اهداف و سیاست و اصول و پرنسپب و در عین حال اجتماعی و مطرح در صحنه قدرت. قبل از کمونیسم منصور حکمت نه در سطح بین‌المللی و نه منطقی‌ای از دوره بعد از لنین چنین نبود. یا

خود هضم کرده بود، به حاشیه براند، نقد کند و آن را از سر راه بردارد. درافتادن با چنین کاری مارکسیستی عمیق و تیز بین و با جسارتی چون منصور حکمت را میخواست، بگذارید به چند محور مهم اشاره کنم.

- پروسه تدوین برنامه مشترک تا تصویب آن به عنوان برنامه حزب کمونیست ایران، تلاشی برای به اهتزاز در آوردن پرچم جنبش طبقاتی کارگر و کنار زدن فشار جنبش ملی و همگانی و خنثی کردن مقاومت‌هایی بود که در برابر آن شکل گرفت. ناسیونالیسم کرد از بیرون و درون و شخصیت‌هایش تمام تلاش کردند تا جناح چپشان را از دست ندهند. "کومله کردستانی باقی بماند". کنگره سوم کومله میدان این زور آزمایی بود. خیل سران ریز و درشت ناسیونالیسم کرد از جمله عزالدین حسینی، جلال طالبانی، نمایندگان سازمانهای ناسیونالیست دیگر از کردستان ترکیه و عراق در آنجا یکی پس از دیگری سخن گفتند و تلاش کردند تا از تصویب برنامه کمونیستی و از پیوستن کومله به جنبش سراسری و جنبش طبقه کارگر جلوگیری کنند. شاهدان آن کنگره و خود من به عنوان یکی از حاضرین در آن در اینجا هستیم و هیچوقت این صحنه پادم نمیرود که چطور نادر (منصور حکمت) پشت تریبون رفت و نه به عنوان ایدئولوژی که صرفاً جزئی اصولش را تکرار میکند، بلکه به عنوان سیاستمداری کمونیست در عین حفظ اصولیت و پرنسپب کمونیستی نیاز زمانه را تشخیص

حل برای رفع ستم ملی شانه بالا نمانی کرده بود. حل مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت را به سوسیالیسم موکول کرده بود. به این ترتیب غیر دخالتگری و راه حاشیهای شدن را جلو کشیده بود. تناقض ساختگی "کمونیست و اصولی و اما حاشیهای و غیر دخالتگر" در مقابل کومله قد علم کرده بود. درست در این مقطع و در جواب به این معضل منصور حکمت با کلامش وارد میشود و به داد جنبش چپ و سازمان مربوطه‌اش میرسد.

این اتفاق به لحاظ عملی به این شکل بود که در اولین دیدار نمایندگان رهبری کومله با رهبری اتحاد مبارزان در تهران، در صحبت‌هایی که بر روی نوار ضبط شده بود، منصور حکمت گفته بود، "کنگره شما چپ است .. اما با استنتاجات و فرمولبندیهای سطحی نادقیق از نقد پوپولیسم و با حواله دادن رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت به سوسیالیسم راه مسیر غیر دخالتگری و حاشیهای شدن را طی میکنید" این نوار و نوشته همراه آن راه نجات کومله از برزخ آن دوره را نشان داد و به همین دلیل رهبری کومله به فوریت کنفرانش ششم کومله را فراخوان داد و جهت‌گیری کنگره‌اش را تائید نمود. از آن دوران نادر (منصور حکمت) اتوریته سیاسی و معنوی جنبش چپ و سازمان کومله در کردستان شد. نکته مهم این بود. دگرگون کردن فضای سیاسی کردستان مبیایست در عین سنگرینی علیه جمهوری اسلامی، جنبش ملی سابقه دار را که جامعه و حتی چپ آن بسیاری از الگوها و سنتها و حتی باورهایش را غیر انتقادی تحویل گرفته و در سیستم

فلسفه تحرک سیاسی ای که آن را شکل میداد مواجه میشوید. مبارزه نظامی و کیش اسلحه محور پراتیک سیاسی بود. در یک کلام سازمان چپی که سیاستها، ابزارها و روشها و سنتهای اعتراضی آن زمان حاکم جنبش ملی را غیر انتقادی تحویل گرفته و حاکمتر در مواردی برای نشان دادن تفاوت سازمانی خود با حزب دمکرات اصلاحاتی را وارد میکرد. ما این را داشتیم.

طبعاً متوجه این نکته هستم دفاع فرمال از کارگر، حسن نیت و تعلق خاطر به مردم کارگر و زحمتکش و مهم تر به قول منصور حکمت کومله پراتیک چپ داشت هر چند در دستبندیهای سیاسی و فکری به جناح راست پوپولیسم ایران متعلق بود. همینها این سازمان را به جناح چپ اجتماعی در جامعه تبدیل کرده بود. فضای چپ جامعه گردش به چپ را از آن می‌طیلبید. کنگره دوم کومله در فروردین ۱۳۶۰ در جواب به این نیاز و تحت تاثیر اتحاد مبارزان کمونیست برگزار شد.

کنگره دوم کومله با الهام از مارکسیسم انقلابی بر گردش به چپ کومله مهر خود را کوبید. این تلاشی چپ بود برای رجوع به سوسیالیسم و افق و سیاست و پراتیک سوسیالیستی، اما در این گردش به چپ بیماری مزمن و تاریخی و سابقه دار چپ موجود سر بلند کرد. کنگره دوم با استناد به قطعنامه‌هایش میخواست سوسیالیست و چپ باشد اما با استنتاجات سطحی از نقد پوپولیسم و پانسیفیم در برخورد به جنبش جاری مردم و مهمتر در برخورد به یکی از گره‌ترین مسائل آن جامعه، جنبش ملی و راه

نقش تحول بخش منصور حکمت ...

داد و با راه حل روشن مخالفانش را خلع سلاح کرد. آزمون که گفت این کنگره اول به طرف جنبش سراسری طبقه کارگر و تصویب برنامه کمونیستی و دوم رو به جامعه کردستان و ارائه راه حل قطعی رفع ستم ملی و اداره امور انتقالی در مناطق آزاد کردستان، سیاست عملی را پیشنهاد کرد، که سران ناسیونالیست به موضع دفاعی افتادند. در نتیجه منصور حکمت نقطه اتکا رهبری کومله و کنگره شد تا برنامه حزب کمونیست را بلون واهمه تصویب کنند.

نه قدرت از لوله تفنگ میامد و نه موتور کوچک هیچ موتور بزرگی بود و نه هالهای از تقدس به دور آن پیچیده شده بود. در این ظرفیتها عرصه نظامی برای وی جایگاهی نداشت. بلکه به عنوان الزام سیاسی و حتی اجبار سیاسی میبایست آن را به دست میگرفت. رژیم هار و مسلح به مردم در کردستان هجوم نظامی آورده بود. اپوزیسیون ناسیونالیست مسلح به کارگر و مردم و جبهه آزادی زور میگفت، این مردم میبایست مسلح باشند و مقاومت کنند. تازه میبایست به عنوان یک تاکتیک و عرصه پیشبرد مبارزه زیر سیطره جنبش توده‌ای و کارگری و بسیج توده‌ای قرار میگرفت. علاوه بر آن کاردانی او در این عرصه به شهادت تعدادی از فرماندهان بالای کومله که همین جا نشستند، حمله سور اولین فرمانده کومله اینجا نشسته و میتواند قضاوت کند، آزمون که با انقباض این عرصه روبرو شدیم، بن بست ایجاد شده بود که با درایت و نقشه عمل و سیاست روز این عرصه را پویایی کرد.

و باز از اینها مهتر نقطه عزیمت دید انسانی او در این عرصه در کنگره ۵ کومله خود را نشان داد که در جواب به تلافیات پشت تلافیات انسانی گفت این انسانها گوشت و خون و پوست و استخوانند. اینها به استراحت، آموزش و زندگی احتیاج دارند. اینها قهرمانان و پولا (فولاد) اشاره به سرود پیشمرگ کومله مثل فولادند) نیستند. به مناطق پشت جبهه منتقلشان کنید. تیم کماندویی و سبک به داخل بفرستید و برگردند و عرصه مسلحانه را شعلور نگه دارند" یا بعدا که گفت "در خروجی این عرصه را همانند در ورودی آن و مدت زمان مسلح ماندن را تعیین کنید" اینها تحول انسانی ایجاد کرد که همگی خلاف سنت تا آزمون موجود، سنت بازمانده از ناسیونالیسم بود و عملا نجات بخش جان صدها انسان شد.

این جهت‌گیریها و نقد و راه‌حل‌ها قدم به قدم جنبش دیگری را نبرد کتان در مقابله با داده‌ها و سنتهای از پیشی موجود ساخت. سروسیمای سیاسی و پراتیکی جنبش متمایز حاضر در صحنه را ترسیم میکرد. کنگره ششم کومله آنجایی بود که جمع بندی و نقد تاریخی و سیاسی او از روند جنبش چپ در کردستان و از کومله به کرسی نشست و سیاستها و پلاتفرمهایی را

به تصویب رساند که تعیین تکلیف نهایی یا ناسیونالیسم و هر اثر و عوارض آن بود. در عین حال دینامیسم سیاسی نهفته در این جنبش را به رسمیت شناخت و استراتژی کمونیستی در جنبش کردستان را تلویح کرد. ناسیونالیسم منکوب شده بیش از این نمیتوانست تحمل کند و منتظر فرصت بود. ختم جنگ ایران و عراق آن فرصت را برایشان ایجاد کرد. در مقابل انقباض عرصه نظامی که پیش آمده بود، دو استراتژی در مقابل جنبش چپ و سازمان کومله قرار گرفت. استراتژی سنتا موجود ناسیونالیسم حرکت از الزامات تشکیلات علنی و مسلح و "زیستن در شکافهای منطقی" و استراتژی نوین و کمونیستی متکی به جنبش اعتراض شهری و دیدن وسیعتر جنبش انقلابی در شهر و خود را اسیر نکردن در شکافهای منطقی دولتها و حفظ استقلال عمل خود. این شکاف چپ و راست را عمیق کرد و امروزه عاقبت آنهایی که به مسیر زیستن در شکافهای منطقی افتادند را می‌بینیم.

فرصتی برابرم باقی نمانده است و باید به اتمام برسانم. همین را اشاره کنم در جنگ اول خلیج و همراه با نظم نوین جهانی و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه دوران جدیدی پیش آمد، ما تحت رهبری منصور حکمت آن دوران را با درایت طی کردیم، استقلال عمل جنبش خود را حفظ کردیم. مصافهای جدیدی پیش آمد، موقعیت منطقه و خود عراق دستخوش تحول شد. چپ متأثر از منصور حکمت و کمونیسم کارگری در عراق قد علم کرد. همه اینها تصمیم تاریخی دیگری را میطلبد. تصمیم به جدایی از حزب کمونیست و ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران و بعدها حزب کویست کارگری عراق حاصل مشخص این دوران است.

در جریان آن جدایی نسل کمونیست آن جامعه، اکثریت قاطع رهبری، کادرها و فعالین کمونیست جامعه کردستان با منصور حکمت ماندند و خیلی وقتها از بیرون میپرسند، اینها چطور سازمانی را که خود ساخته بودند، رها کردند. من میگوریم به خاطر این تاریخچه‌ای که شرحش رفت و کمونیسم منصور حکمت.

منصور حکمت تنها تئورسین و ایندولوگ و رهبری سیاسی ما نبود. او راهنمای دلسو ما در همه تنلیچهای این دوران بود. منصور حکمت همه چیز ما بود. او چشم و چراغ ما بوده و هست.

زنده باد منصور حکمت

خط سیاسی و فکری منصور حکمت ...



در گرو کشمکش و نزاع تاجران جنگ باشد. به همین دلیل است که نشریات اکونومیست، الزمان و همشهری درباره ما نوشتند، ملاها در مساجد علیهمان گفتند و شماری از گروههای اسلامی به دفتر ما رجوع کردند، حتی نیروهای آمریکایی نتوانستند نیروی ما را نادیده بگیرند و از جمله برای نمایندگان حزب ما در نهاد شهرداری کرکوک جا تعیین کرده اند. هنرمندان و هنرنیستان به حزب ما روی آورده اند به حزبی که از حقوق و آزادهایشان دفاع میکند. با اینهمه ما میدانیم و با وام از تیتو مقاله منصور حکمت "از گروه فشار به حزب سیاسی" می‌گویم که ممکن است بر حکومتها فشار بیاوریم، نیروهای ارتجاع را عقب برانیم و قرارها و قوانینشان را لغو کنیم و حتی منشأ قوانین جدیدی بشویم اما این نهایت کار ما نیست. اینها اصلاحات و بهبودهایی جزئی در مسیر پیشروی مان برای کسب قدرت سیاسی هستند، ما گروه فشار نیستیم ما حزب سیاسی هستیم، و میتوانیم کاری کنیم که طبقه کارگر تاریخ را به دست خودش بنویسد. کمونیسم در جوامع مبتنی بر دیکتاتوری و سرکوب، نمیتواند آرام زندگی کند، یا پیروز میشود یا شکست میخورد، این را منصور حکمت به ما آموخته است.

میخواهم شما را در یک تجربه شریک کنم: مدت کوتاهی در این دوره مسئول ارتباطات حزب بودم، نامه های زیادی با دهها سوال از دنیا می‌رسید، هر بار در جواب همه را به آثار منصور حکمت رجوع میدادم. غروب یک روز پس از پایان نوشتن جوابها لحظه ای به فکر فرو

رفتم با خود گفتم: این انسان چه میراث غنی و عظیمی بجا گذاشته است! میتوان صدها انسان که سوال دارند و سوالات بی‌شمار دارند و درباره اوضاع کنجکاوند را به او مراجعه داد، او کسی است که جوابهایش را در خلال یک ربع قرن مبارزه خود مکتوب کرده و از این راه بنیادها و افتخای کمونیسم کارگری امروز را ترسیم کرده است. او در نوشته اش راجع به ۱۱ سپتامبر اشاره میکند که ما باید برای تغییر دنیا برنامه داشته باشیم. او این پروژه را در لیست اولویتهایش گذاشت. افسوس که مجال تکمیل آن را نیافت!

منصور حکمت درگذشت، اما خط سیاسی و فکری او راهنمای پراتیک ما و مبارزه ماست. او با ماست. آرمان و اعتماد بنفس و خط حرکت مان را از او الهام می‌گیریم. تاکید میکنم که ما کسانی که به زبان عربی آثار منصور حکمت را میخوانیم، هنوز موفق نشده ایم جز بخشی از آثارش را بخوانیم. احساسم اینست که ما در آستانه در هستیم؛ هنوز پا به درون خانه نگذاشته ایم و در آن به اندازه کافی نگشته ایم. ترجمه میکنند از مریم نمازی، بهرام سروش، فریبرز پویا، عامر رسول و آلفونسو و دیگران اینست که با اتمام ترجمه ها به ما کمک کنید که بیشتر و بیشتر از منصور حکمت یاد بگیریم، کمک کنید همه آنچه نوشته است را بخوانیم و منتشر کنیم و مهمتر از آن متحقق کنیم.

به پیش!

زنده باد منصور حکمت!

زنده باد کمونیسم کارگری!

منصور حکمت رهبر جنبش آزادی زن

سخنرانی ثریا شهابی



منصور حکمت در حاشیه بحثی در باره اوضاع ایران گفت "انقلاب ایران میتواند یک انقلاب زنانه باشد!" و به اعتقاد من او خود، در صف مقدم و پیشرو این انقلاب بود و هست. منصور حکمت عنصر مادیت بخشیدن به جنبشی است که میتواند انقلاب زنانه در ایران را به پیروزی برساند و برای همیشه به بردگی زن خاتمه دهد. او تئوریسین، پراتیسین، سازنده و رهبر انقلاب زنانه در ایران است. پیروزی انقلاب او میتواند علاوه بر ایران، مبدع رهایی زنان در سراسر جهان باشد.

صحبت ام در مورد نادر (منصور حکمت)، با طنزی از خودش در مورد الگوی های رایج رفتار های "مردانه" و "زنانه" در جوامع مردسالار شروع می کنم.

با مشاهده جلوه ای از رفتار های منطبق با الگو های رایج مردسالارانه یک روز جایی گفتم: مردان معمولاً خود را به "دانی" می زنند و زنان برعکس خود را به "نادانی"!

من امروز می خواهم در اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت، در مورد جایگاه مسئله زن برای او، در حرف و در عمل، صحبت کنم. منظور گفتن تاریخچه حزب ما نیست. اما ناچارم که در بررسی جایگاه مسئله زن در ایران، به روند های تاریخی مهمی که با حزب ما گره خورده است، مراجعه کنم.

پاسخ کمونیسم معاصر به جنبش زنده و مردمی که ۲۵ سال برای احقاق حقوق زنان در ایران مقاومت و مبارزه می کرد، چه بود؟ نقاط تلاقی کمونیسم در ایران با جنبش آزادی زن کجا است؟ پاسخ منصور حکمت به مسئله زن بررسی جامعی است که امروز اینجا فقط میتوانیم به آن نگاه گزلی بکنیم.

منصور حکمت منتقلی بی وقفه و بی امان است، با حرف با نوشته،

با کلام و با رفتار! هیچ کس و هیچ چیز کج و معوجی که حرمت انسان را خشنه دار کند، یا حتی کوچکترین خراشی به آن بیاندازد از تیر رس نقد بی امانش در امان نبود. این بخصوص در مورد مردسالاری و تحقیر زن، صد چندان است. این جمله کوتاه عمق و جوهر نقد او نسبت به خشونت علیه زنان را بازگو میکند. او در مقاله "زن در زندگی و مرگ ... میگوید: "جنبش از سر

حقوق انسانی زنان را تحمل و توجیه و تبلیغ می کنند، میکشاند! خطوط اصلی نگرش منصور حکمت نسبت به موقعیت زن، در برنامه حزب، "یک دنیای بهتر"، آمده است. در "یک دنیای بهتر" جوهر نقد عمیق به موقعیت نابرابر زن و پاسخ به چرای آن، آمده است. جواب به این سؤال مهم آمده است که چرا فرودستی زن اینهمه جان سخن است؟ چرا به بردگی رسمی سیاهان در جغرافیای مهمی از جهان میتوان پایان داد؟ اما به فرودستی زن نمی توان!

منصور حکمت میگوید: "اگر فرودستی زن ریشه کن نشده، به خاطر سرمایه داری بودن جوامع است." او ستم بر زنان را بازمانده ستم قرون وسطایی و جوامع منقرض شده می داند که سرمایه داری آن را به ارث برده و در خدمت خود صیقل داده است. ریشه آن را منفعتی می داند که جامعه سرمایه داری از تقسیم جنسی در تولید میبرد. ریشه شهروند درجه دو شدن زن را در منفعتی می داند که سرمایه دار از مهد کودک ها و ندادن مرخصی های دوران بارداری و نگهداری از کودکان، میبرد. اینجا نقطه تلاقی راه حل سوسیالیستی در حل مسئله زن خود را نشان می دهد. و سوسیالیسم بعنوان تنها نظام اقتصادی و اجتماعی که در آن چرخ تولید نه بر مبنای سود و قواعد تضمین سود آوری سرمایه، که مبتنی بر رفع نیازهای انسان می چرخد، بعنوان تنها ضمانت واقعی آزادی زن، مطرح میشود. راه حل سوسیالیستی، بعنوان تنها راهی که بی حقوقی زن در آن تمام از بین

میرود، به میان می آید. منصور حکمت امکان اصلاح وضعیت زن در یک جامعه سرمایه داری را می بیند، آن را مطلقاً انکار نمی کند. اما بدامان راه حل سرمایه دارانه برای تخفیف دردهای زنان نمیفتند. سوسیالیسم تنها پاسخ او است برای از ریشه کردن بی حقوقی و فرودستی زن! منصور حکمت در گرفتن همه حق و احترام انسان، ماکسیمالیست تر از آن است که فقط به گرفتن این و آن حق "قانونی" رضایت دهد. در عین حال با همه بلندپروازی اش، از تلاش برای گرفتن هر ذره از حقوق زنان، همین امروز، نه تنها غافل نیست، که مبارزه برای گرفتن آن را سازمان می دهد. هیچ چیز بهتر از خواندن "یک دنیا بهتر" اثر منصور حکمت، نمی تواند نگرش او به مسئله زن را نشان دهد. من این را به خودتان واگذار می کنم. تا همه آن، و نه تنها بخش مطالبات زنان، را بخوانید. بی تردید میتوانید موقعیت زن را در آن پیدا کنید و ببینید که کوچکترین روزنه ای برای نفوذ مردسالاری در آن وجود ندارد. اما نادر فقط متفکر، منتقد، و تئوریسین مسئله زن نبود. او فعال، سازمانده، مبتکر و رهبر تغییر دنیای واقعی و زمینی زنان، هر کجا و به هر میزان بود. از کوه های کردستان، تا سوئد و سندج و اصفهان، همه جا برایش میدان مبارزه با بی حقوقی زن بود. منصور حکمت طی تاریخ خود، پاسخگوی جنبش انسان های زنده برای احقاق حقوقشان است. چون همیشه منفعت بی چون و چرای انسان را مد نظر دارد، به سرگریجه بقیه جریانات سیاسی، در مورد مسائل

زنان، دچار نمی شود. در تمام طول حیات این حزب پاسخگویی به مسائل جنبش زنده احقاق حقوق زنان، بخصوص در ایران، امر روزمره اش است. مبارزه با تمام جلوه های مردسالاری در محیط فعالیت اش، در سوخت و ساز سازمانی اش، و در زندگی روزمره سیاسی اش جریان دارد. هر جلوه ای از رفتار های منطبق با الگوهای رایج مردسالارانه، در محیط اجتماعی یا زندگی حزبی اش، مورد نقد قرار می گیرد. بسیاری از ما که اینجا نشسته ایم میتوانیم صدها خاطره از او بیاد بیاوریم که چگونه از ما میخواست که جلو بیفتیم، بعنوان قربانی ظاهر نشویم. مدعی باشیم، و خود موانع پیش پای رفقای زن را از پیش پا برمیداشت! کمتر جریانی مثل جریان ما، در مورد مسئله زن نسبت به خود، انتقادی بوده است. این ادعایی مبتنی بر صحت نظرات و حقانیت فکری نیست. این ادعایی است که ریشه در تاریخ زنده جنبشی دارد که میدان عمل منصور حکمت بود.

انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران در سال ۵۷، بار دیگر مسئله حقوق زنان را به صدر مسائل جامعه راند. انقلاب ۵۷ پیشروی زنان را به روند تغییر حکومت تحمیل کرد. صدها هزار زن را پایبای مردان به میدان سیاست کشاند. این تحول مهمی بود. برای عقب زدن توقعات مردم می بایست به زنان حمله کرد. بخش اعظم اپوزیسیون آن حمله را تحمل و بنوعی توجیه کرد. کمونیسم منصور حکمت نه!

مارس امسال شنیدیم. از محصولات حمله بی امان منصور حکمت به زن ستیزی، علاوه بر حزب، تشکیل سازمانها و کمیته های متعددی است که فعالین طرفدار منصور حکمت براه انداختند. لیست بلند بالایی است. کمیته دفاع از حقوق زنان، کمیته علیه سنگسار، تشکیلات سارا و پیلا ... سازمان آزادی زن، مرکز دفاع از حقوق زنان در کردستان، کانونهایی که نشریات، جلسات، کنفرانس های متعددی دارند.

از مخالفت منصور حکمت با حجاب کودکان تا مبارزه علیه حاکمیت اسلام بر فضای زندگی زنان و دختران، تا کمیته علیه سنگسار، از حجاب سوزان تا کنفرانس برلین، وجوه مختلف و متعدد جنبشی است که در راس آن کمونیسم منصور حکمت نشسته است. و اگر شانس پیروزی دارد به این خاطر است.

منصور حکمت علاوه بر همه آنچه که بود، رهبر روشنگری، ترقیخواهی در ایران و رهبر جنبش آزادی زن بود. بعد از منصور حکمت، دیگر سیاست مردانه نیست. انسانی است. حریت و مقوله تغییر دنیا مردانه نیست، انسانی است! نقشی که زنان در سوخت و ساز سیاسی این حزب و نقشی که در جنبش های اجتماعی بازی می کنند، آینه بیان این واقعیت است که کمونیسم منصور حکمت انسانی است.

منصور حکمت گفت انقلاب ایران میتواند یک انقلاب زنانه باشد! ما در صف مقدم و پیشرو این انقلاب هستیم. عنصر مادیت بخشیدن به آنیم. و منصور حکمت رهبر، تئوریسین، پراتیسین و از سازندگان انقلاب زنانه در ایران است.

شد. گفتند که احزاب سیاسی ربطی به حقوق زنان ندارند! گفتند که کمونیست ها را چه به مرخصی زایمان و آزادی زن در رابطه جنسی! گفتند که منصور حکمت "حرفهای گنده" را کنار گذاشته و به مسائل پیش پا افتاده پرداخته است! چرا که سیاست اساسا از نظر اینها مقوله ای مردانه بود و مردانه هم هست!

کمیته دفاع از حقوق زنان را با ایده منصور حکمت تأسیس کردیم. این کمیته جبهه جدیدی در دفاع از حقوق زنان باز کرد. مطالباتی چون حق پنهانندگی سیاسی زنان گریخته از حکومت های اسلامی بخاطر جنسیت، محکومیت حکومت اسلامی به خاطر زن ستیزی، قطع رابطه سیاسی با دولت ایران به خاطر آپارتاید جنسی، اعمال فشار به رژیم اسلامی و افشای ابعاد توحش حکومت اسلامی، مطالبات جنبش منصور حکمت بود.

مطالباتی که میدان وسیعی از حمله به زن ستیزی باز کرد، فعالین بیشماری را به حرکت درآورد و کاری کرد که هرگز حکومت اسلامی در خارج کشور احساس آسودگی نکند. جنبش منصور حکمت، لغو آپارتاید جنسی را به خواست جنبش زنان اضافه کرد. ابعاد دفاع از حقوق زنان گسترش یافت. به دفاع از قربانیان قتلهای ناموسی، دفاع از زنان تن فروش، علیه سنگسار و علیه فرهنگ اسلامی و بی حقوقی زنان و دختران در محیط های اسلامی و به کمیته عظیم منصور حکمت علیه حجاب کودکان، گسترش یافت.

ما در سالهای اخیر هشت مارشهایی را در ایران سراغ داریم که شعارهای این جنبش را می دهد. گسسته باد آپارتاید جنسی" را هشت

که کمونیست ها عبور می کردند، از خود نشانه های مدنیت، برابری زن و مرد، آبادانی و بهداشت بجا می گذاشتند. کسانی که به ما میگفتند که چپ می زنی، دیدند آنچه که آماده نبود، خودشان بودند. گفتند که مطالبات جنبش منصور حکمت در مورد زنان، پیش پا افتاده است، چون معمولا و سنتا در عالم سیاست در مورد زنان باید کلی گویی کرد. بنحوی که حتی جریانهای مثل مجاهد هم بتوانند ادعای دفاع از حقوق زنان را بکنند. سنتا در مورد حقوق زن باید حرفهای کلی و بی محتوا گفت و زنان را به دنبال "نخود سیاه" فرستاد!

کمونیسم با حضور جریان منصور حکمت در کردستان به ناسیونالیسم در زمینه حقوق زن ضربه مهلکی زد. و اگر امروز سنت کمونیستی در کردستان قوی است یک دلیل مهم اش سنت برابری است که منصور حکمت بجا گذاشته است.

به تجربه حزب کمونیست کارگری ایران و برنامه یک دنیای بهتر می رسیم! جریان منصور حکمت در زمینه دفاع از حقوق زنان پیشروی بیشتری می کند. طرح مطالبات مربوط به زنان، حقوق زن در خانواده و در رابطه جنسی و آزادی های بی قید و شرط فردی و مدنی زنان که در برنامه آمده است، میدان بزرگتری برای حمله به زن ستیزی باز می کند. این برنامه، کیفرخواست و پرچم مطالباتی یک جنبش زنده دفاع از حقوق زنان در ایران است که رکن مهم جنبش سرنگونی رژیم اسلامی را تشکیل می دهد. برنامه منصور حکمت با موج حمله جریانات روشنفکر شرق زده ایران و سازمانهای سیاسی روبرو

کردند که تشویق کردند. همه دیدند که آنکه تحمل نمی کند، اپوزیسیون شرق زده است که نمی خواهد دنیای زنان تغییر کند. تجربه کردستان و سنتی که منصور حکمت بجا گذاشت نشان داد که برای پیاده کردن خواسته های ماکزیالیست هیچ شرط و پیش شرطی نمی خواهد. هیچ آمادگی مذهبی و فرهنگی نمی خواهد، مانعی وجود ندارد. فقط باید خواست و تغییر داد. در این دوره معروف است دخترانی که از ازدواج های اجباری فرار می کردند به صفوف کمونیست ها، جریان سیاسی منصور حکمت می آمدند. سنت زنان مسلح، سنت علنی کردن مسائل بهداشتی زده تحملش نمی کرد، کار جنبش منصور حکمت است. در تشکیلات کمونیستی در کردستان، دختران مسلح کنار خشاب های تفنگ شان بطور علنی نوارهای بهداشتی شان را حمل می کردند. این دستاورد بزرگی است. در این دوره تشکیلات حزب در کردستان مبشر پیشروترین دستاورهای جنبش برابری زن و مرد و پیاده کردن آن در کردستان است.

هروقت به شما می گویند که به فرهنگ توده ها احترام بگذارید، کردستان و استقبال گرم مردم به اصطلاح عقب مانده را نشانمان دهید. حضور کمونیست ها و سنت برابری زن و مرد برای آنها را نشان دهید. در کردستان ناسیونالیسم و مذهب عقب نشست، ایده های تساوی طلبانه زن و مرد و سنت کمونیستی پیشروی کرد.

۸۱ تا ۹۱ تجربه کردستان، تجربه پیاده کردن ایده های تساوی طلبانه زن و مرد است. در کردستان هر کجا

سال ۵۸ مسئله حجاب زنان مطرح شد، دهها هزار زن به خیابانها ریختند. جریان اسلامی به آن حمله کرد. چپ ضد امپریالیست، بی اعتنا آن را یک مسئله فرعی خواند. کمونیسم ما از همان ابتدا علیه رشد جریان اسلامی بود و باین اعتبار در کنار و پیشاپیش مبارزه زنان قرار گرفت. منصور حکمت که خود علیه جریان اسلامی بود، دفاع از حقوق زنان را بطور طبیعی مسئله خود می دانست. درحالی که بخشی از اپوزیسیون روشنفکر" میگفت که اعتراض زنان ایران از جنس اعتراض "زنان در شیلی" است که موجب کودتای امپریالیستی میشود! آن را یک مبارزه بورژوازی می دانست! تحقیر می کرد و می گفت که زنان با قابلمه به خیابانها ریخته اند! جریان منصور حکمت در کنار مبارزه زنان بود.

سرکوب انقلاب و شکست قیام ۵۷، جنبش دفاع از دستاورهای انقلاب را به سنگر کردستان عقب نشاند. حضور جریان منصور حکمت در کردستان، بار دیگر مسئله زن و مبارزه با عقب ماندگی در تشکیلات و در زندگی اجتماعی را امر منصور حکمت کرد. از خود تشکیلات کمونیستی شروع کرد. در این دوره شاهد تنبیهات تشکیلاتی به خاطر بی احترامی به حقوق زن و اخراج از صفوف تشکیلات کمونیستی به خاطر زن آزاری هستیم. در این دوره ازدواج های شرعی و اسلامی در کردستان "عقب مانده" در تشکیلات کمونیستی لغو شد! منصور حکمت نشان داد که "توده ها" مشکلی با آزادی زن ندارند. این مردم نیستند که "تحمل نمی کنند"! مردم نه تنها تحمل

قدردانی آذر ماجدی از کمیته برگزار کننده مراسم

